



شماره ۴

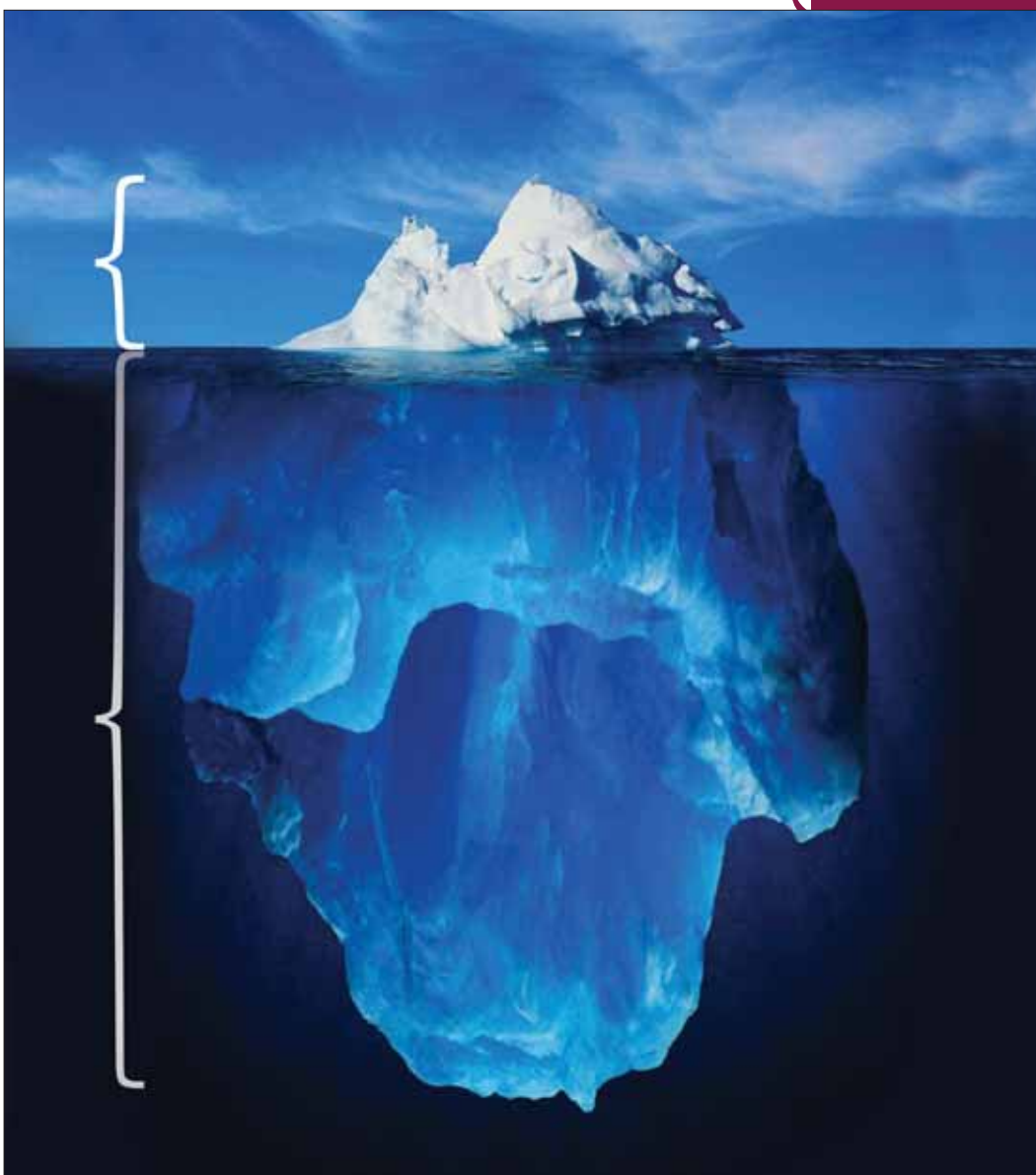
- × وزارت آموزش و پرورش
- × سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- × دفتر نشریات و فناوری آموزشی

× ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای هنرجویان هنرستان
 × دوره دوم / دی ۱۴۰۰ / شماره پیاپی ۱۷ / ۴۸ صفحه / ۵۳۰۰۰ ریال

مدرسه هتل است

اولین دستمزد
 ورزش تحت ویندوز
 لذت در وقت اضافه





نورانیت جوانی، صفای جوانی، دینداری و ایمان در جوانان؛ پدیده‌ای که از اول انقلاب تا امروز به‌طور مستمر مثل یک رودخانه زلال و پرخروش در جریان بوده است. جوانان و نوجوانان کشور ما، در دوران جنگ و پس از جنگ توانستند پاکی خودشان را حفظ کنند. بعضی از آمارهایی که عکس این را ادعا می‌کند، آمارهای واقعی نیست. نه این‌که من از وجود جریان‌ها و حرکات بدآموز در میان جوانان بی‌اطلاع باشم - نه، من می‌دانم چه می‌گذرد - اما در زیر این کف‌ها و این گل و لای‌ها، من جریان عظیم و خروشان نجابت و دیانت و اصالت و نورانیت را هم مشاهده می‌کنم.

از فرمایشات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دیدار با اعضای اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان و مسئولان

امور تربیتی سراسر کشور ۱۳۷۹/۱۲/۸



فرصت تغییر

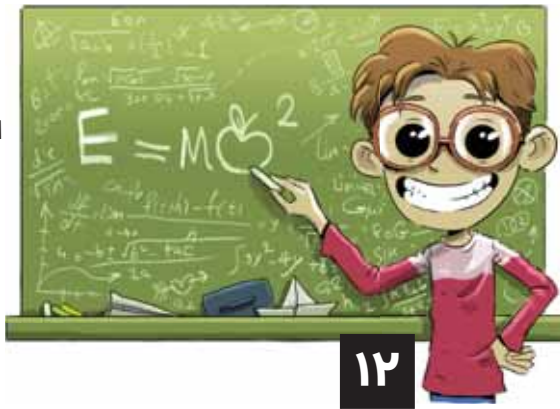
امروز می‌خواهم درباره‌ی دو نفر از دوستانم که در یک رستوران کار می‌کردند با شما صحبت کنم. بابک سال ۱۳۹۸ از سربازی آمده بود و در یک غذاخوری (رستوران) تهیه‌ی غذای خانگی کار می‌کرد. بعد از بیماری کرونا مدتی مشاغل این چنینی تعطیل شدند. بابک هم در خانه ماند و هر وقت اوج کرونا فروکش می‌کرد و اجازه‌ی باز شدن غذاخوری را می‌دادند دوباره چند روزی سرکار می‌رفت تا تعطیلی بعدی. درآمد غذاخوری به شدت پایین آمده بود و همین‌طور درآمد بابک.

سعید پسر عموی بابک که اصلاً خودش بابک را به غذاخوری آورده بود و از یک سال قبل تر در غذاخوری مشغول بود، با اولین اعلام تعطیلی توسط ستاد کرونا بی‌کار ماند و در دوره‌ی تعطیلی به مکانیکی جنب غذاخوری رفت و به عنوان کارآموز آن‌جا مشغول شد. اوایل که کاربلد نبود برای کار در مکانیکی سخت به نظر می‌رسید ولی کم‌کم در کارش خبره شد و بعد از دو سال تقریباً سه برابر کارگری در غذاخوری درآمد داشت.

ترس از ایجاد تغییر آدم را در همان جایی که هست متوقف می‌کند، راه‌جولورفتن و پیشرفت کردن، نرسیدن از تجربه‌ی کارهای خوب و جدید است.

× محمدعلی قربانی ×

مدیرمسئول: محمد صالح مذبئی
سردبیر: محمدعلی قربانی
مدیر داخلی: ریحانه نعمت‌القرانی
شورای سردبیری: سیدمصطفی آذرکیش، مهدی اسماعیلی، افشار بهمنی، مژگان علیرضا، محمدعلی قربانی، مرتضی مجدفر، کبری محمودی، حمید یزدانی
شورای کارشناسی: مهدی استاد احمد، سعید طلائی، سیدعلی اکبر میرجعفری، پرستو آریانزاد، محسن کیلاشکی، عابدین آریان‌پور، مجتبی روح‌اللهی، محمد رضایتی، مینا رئیس زاده.
مدیر هنری: کوروش پارساآزاد
طراح گرافیک: مجید کاظمی
دبیر عکس: اعظم لاریجانی
ویراستار: کبری محمودی
عکاس روی جلد: عرفان دادخواه
نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۳۱
تلفن دفتر مجله: ۸۸۸۶۷۳۳۱
تمایر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
ایرانامه (پست الکترونیک): roshdehonarju@roshdmag.ir
تلفن امور مشترکان: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶-۸۸۸۶۷۳۰۸



۱۲



۲۴



۱۸



۳۸



۲۲

- ۲ مدرسه هتل است
- ۴ لوبیای سحرآمیز
- ۶ پنج گنج
- ۸ اسکناس درو کن
- ۹ اولین دستمزد
- ۱۰ با استارتاپ
- ۱۲ طنزیمات
- ۱۴ امتحان ویروسی
- ۱۶ پشت پیشخوان
- ۱۸ هنر بی خطر
- ۲۰ اتاق رنگی بر پرده‌ی نقره‌ای
- ۲۲ باغچه پر ثمر
- ۲۴ زیبادوزی
- ۲۶ ورزش تحت ویندوز
- ۲۸ قهرمان گل
- ۳۰ جگرت را حال بیار
- ۳۲ فوت کوزه‌گری
- ۳۴ صنایع ادبی
- ۳۶ هنر نان‌لاین
- ۳۸ درست کار
- ۳۹ تقویم ماه
- ۴۰ لذت در وقت اضافه
- ۴۲ اوستاشو!
- ۴۴ خوش خدمت باشیم
- ۴۶ آینده‌ات رو تایپ کن
- ۴۸ با شما

در این شماره از مجله با هنرجویی صحبت کرده‌ایم که رشته‌ی درسی و کارش احتمالاً برای خیلی از شما هنرجویان جذاب است. **علیرضا میرزایی** در هنرستان هتلداری خوانده است و در حال حاضر در غذاخوری مشغول به کار است. بهتر است سریع‌تر به سراغ گفت‌وگو برویم و بیشتر از این توضیح ندهیم.

مدرسه هتل است

👈 چه بد! الان اگر بخواهی بروی سر کار، هنرستانان شما را برای کار به جایی معرفی می‌کند؟

اصلاً از این خبرها نیست. هنرستان تلاشی برای کار هنرجو نمی‌کند. صرفاً زمانی را که آن‌جا تحصیل کرده‌ای برایت سابقه‌ی کاری محسوب می‌کند.

👈 پس حتماً روزی که داشتی می‌رفتی هنرستان ثبت نام کنی به این بخش داستان فکر کردی.

بله. کاملاً. من همه‌ی نمره‌هایم بالا بود؛ برای همین مدیر مدرسه‌ی ما نمی‌خواست من بروم هنرستان. کلی تلاش کرد که نروم هنرستان؛ ولی من رفتم. خیلی در فکر هستم که اگر تحصیلاتم اینجا کامل شد، برای پیشرفت بیشتر، یک دوره‌ی کوتاه هم به کشورهای اروپایی بروم تا روش‌های دیگر کافه‌داری و آشپزی را آموزش ببینم. مثلاً در کشورهای مثل ایتالیا و فرانسه که در این کار سرآمد هتلداری هستند.

👈 پس هدفت یاد گرفتن کافه‌داری و در کافه کار کردن بوده است؟

از همان ۱۵ سالگی علاقه‌ی من به کافه‌داری بود و بخش هتلداری برای من امتیاز خاصی نداشت؛ چون آدم کار اداری نیستم. قواعد سفت و سخت هتل برای من مناسب نیست. پس می‌روم سراغ بخش دیگرش که همان کافه‌داری است.

👈 بیشترین حمایت را در این مسیر از طرف چه کسی دریافت کردی؟

پدرم. اول و آخر بگویم، پدرم و مادرم تنها کسانی بودند که همان اول کار گفتند هر تصمیمی بگیری ما حمایت می‌کنیم. بابای من خودش کارمند بوده و زندگی کارمندی را درک می‌کند. او اصلاً نگفت برو سمت حقوق ثابت و زندگی کارمندی. نه که بد باشد! او مرا خوب می‌شناخت و می‌دانست من آدم این سبک زندگی‌ام، نه کارمندی.

👈 سلام علیرضا جان، اگر موافق باشی، برویم سراغ سؤال اول: از رشته‌ی تحصیلی‌ات برایمان بگو. در چه رشته‌ی هنرستانی درس می‌خوانی؟

سلام. من هتلداری می‌خوانم، در هنرستان هگمتانه در خیابان جمال‌زاده‌ی تهران. این رشته در هنرستان سه سال تحصیلی دارد و به آزمون سراسری هم نیازی ندارد. برای ادامه‌ی تحصیل می‌توان در دانشگاه‌های علمی کاربردی و آزاد تحصیل کرد. البته اگر بخواهیم می‌توانیم در آزمون سراسری انسانی هم شرکت کنیم؛ ولی این انتخاب من نیست.

👈 در مورد نظر جامعه و عامه‌ی مردم در مورد رشته‌های هنرستانی برایمان بگو. هنوز هم مثل قدیم نگاه چندان رضایت‌بخشی ندارند؟

نه آنقدر. الان حلودا شرایط بهتر شده است. خانواده‌ی خود من از افرادی بودند که مرا در انتخابم کاملاً حمایت کردند.

👈 برایمان بگو اصلاً چرا هتلداری؟ با چه طرز فکری رفتی سراغ این رشته؟

اول لازم است در مورد این رشته توضیحی بدهم. هتلداری زیرمجموعه‌هایی دارد؛ مثلاً هتلداری آشپزی یکی از آن‌هاست که می‌شود همان علاقه‌ی من. در این شاخه برای آشپزی کافه و غذاخوری که علاقه‌ی خود من هستند، آموزش‌هایی به ما داده می‌شود.

👈 می‌خواهی کافه بزنی؟ در هنرستان در مورد این رشته و کارهای آشپزی و هنرهای دیگر چه چیزهایی یاد گرفتی؟

در هنرستان چیزی درباره‌ی آشپزی و کافه‌داری یاد نمی‌دهند. بیشتر مباحث هتلداری، خانه‌داری هتل و متصلی پذیرش هتل و... را می‌خوانیم. بخش آشپزی می‌رود به فوق‌برنامه و بابت این کلاس باید پول بیشتری بدهیم.

👈 پس کلی کلاس‌های عملی و کارگاه دارید. در دوران کرونا چطور کلاس‌های کارگاهی را طی می‌کنید؟

فعلاً چاره‌ای نیست، جز اینکه نظری (تئوری) بگذرانیم تا ببینیم چه می‌شود!





👉 از ورودت به بازار کار بر ایمان بگو.

من آن موقع که آمدم سر کار، مدرک تحصیلی نداشتم. یکی از معلمان هنرستانم که می‌خواهم از او تشکر هم کنم، یعنی آقای مهیار حیدری، دبیر هتلداری عزیزم، که بیشتر رفیقم بود تا معلم، حمایت کرد. او با توجه به آشنایی که در کافه داشت، در یکی از کافه تهران برای من کار پیدا کرد. من از پایه دهم کار می‌کردم و الان که اواخر پایه یازدهم هستم، برای خودم کار می‌کنم و به نسبت درآمد خوبی هم دارم.

👉 اگر رشته‌ای نظری را انتخاب می‌کردی و دبیرستان می‌رفتی، از امسال باید برای آزمون سراسری درس می‌خواندی. درست است؟

بله. من نمره‌هایم بالا بود، ولی درس خوان نبودم. پس آزمون سراسری برای من آنقدر نمی‌توانست نتیجه مطلوبی داشته باشد. من سال آینده دیپلمم را می‌گیرم.

👉 و بعد از آن درس را ادامه می‌دهی؟

بله. قطعاً. تا دوره کارشناسی رشته هتلداری را ادامه می‌دهم.

👉 خیلی هم خوب. اگر الان یک نوجوان ۱۵ ساله بیاید پیش تو و از تو مشورت بخواهد، بابت آینده و انتخاب رشته‌اش به او چه می‌گویی؟

قطعاً اول به او می‌گویم برود دنبال علاقه‌اش؛ همان کاری که خودم کردم. البته باید بازار کار و شرایط را هم در نظر بگیرد و بتواند در آینده درآمد داشته باشد.

👉 اگر همین الان با این تجربه‌هایت برگردی به ۱۵ سالگی‌ات، باز هم می‌روی هنرستان؟ همین زندگی را انتخاب می‌کنی؟

قطعاً همین را انتخاب می‌کنم. من در دو سال اول سختی زیادی کشیدم، ولی به نظرم ارزشش را داشت. الان می‌دانم برای نتیجه درستی سختی کشیدم.



لوبیای سحر آمیز

بعضی از کسب و کارها برای همه افراد کم هزینه نیستند، ولی برای افرادی که امکانات و شرایط ویژه آن کار را دارند، به سرمایه چندان نیاز ندارند و سود زیادی نصیب کارآفرین می‌کنند. از جمله این کسب و کارها کشاورزی است که اگر فرزند خاک و مزرعه و آب باشی، به راحتی می‌توانی دست به کار شوی. شاید بسیاری از جوانان روستا به دنبال فرصت‌های بهتری در مناطق شهری هستند و فکر می‌کنند کار کشاورزی زحمت زیاد و بازدهی کمی دارد! در حالی که کشاورزی می‌تواند یک منبع سودآور و مطمئن باشد. یکی از ساده‌ترین کارهای کشاورزی، کاشت و پرورش سبزی‌های «زیستی» است که سود فراوانی دارد. گرایش امروز مردم به مصرف محصولات زیستی، فرصت مناسبی برای سودآوری از این نوع کشاورزی را ایجاد کرده است.



چرا محصولات زیستی (ارگانیک)؟

امروزه بسیاری از مردم به سلامت خود اهمیت زیادی می‌دهند و در مورد تغذیه سالم آگاه‌تر از قبل شده‌اند و به خرید محصولات زیستی تمایل دارند. به همین دلیل، احداث مزرعه‌های کشت زیستی بیشتر از قبل مورد توجه قرار گرفته است و صاحبان این کسب و کارها نیز درآمد مناسب و خوبی دارند.

تجهیزات و مواد مورد نیاز

همه تجهیزات لازم برای کاشت، داشت و برداشت، از جمله بیل، بیلچه و شن‌کش، کمپوست خاک زیستی و بذرها زیستی و وسایل لازم برای زه‌کشی.

نکته: فرض بر این است که وسایل اولیه کشاورزی فراهم است.

محصولات را کجا بفروشید؟

در شبکه‌های اجتماعی محصولات زیستی خود را تبلیغ کنید و بفروشید. محصول خود را به‌طور مستقیم در کنار جاده و بازارهای محلی محصولات کشاورزی بفروشید. سری به رستوران‌های محل زندگی خود بزنید و با هزینه کمتر از دیگران، مواد مورد نیاز آن‌ها را تأمین کنید. سوپر مارکت‌ها هم می‌توانند مکان خوبی برای فروش محصولات بسته‌بندی شما باشند. در شبکه‌های اجتماعی از مردم بخواهید سری به باغچه شما بزنند و محصولات را به‌طور مستقیم از سر زمین بخرند.

توصیه

کاشت، داشت و برداشت. هر کدام از این سه مرحله در کشاورزی، در کل کار اهمیت یکسان دارد. بنابراین، با حوصله باش. از کار زیاد ترس تا برنده شوی.

آیا بدون مالکیت زمین هم می‌توان این کار را شروع کرد؟

اگر در منطقه شما آب و نور کافی وجود دارد، حتی در خانه و یک باغچه کوچک هم می‌توانید آغاز به کار کنید. امروزه خیلی از مردم تمایل دارند گلدان‌هایی را که در آن‌ها سبزی کاشته شده است، بخرند و در خانه نگه دارند تا هر وقت لازم شد از سبزی‌های کاملاً تازه استفاده کنند. شما می‌توانید در گلدان‌های کوچک و بزرگ سبزی بکارید و پس از به‌بار نشستن، آن‌ها را بفروشید. حتی کسانی هم که مزرعه دارند، می‌توانند علاوه بر کاشت در زمینشان، گلدان‌های سبزی را هم آماده و برای فروش عرضه کنند.

نکته: البته زمین‌هایی نیز برای اجاره وجود دارند. واضح است، اجاره زمین سرمایه اولیه مورد نیاز را بسیار بالا می‌برد.

میزان بازدهی: زیاد است. هر چه تعداد و حجم سبزی‌های پرورش داده‌شده، زمین و سرمایه اولیه شما بیشتر باشد، به همان میزان درآمد شما هم بالاتر می‌رود.

منطقه مناسب: مزرعه سبزی به مقدار زیادی نور خورشید و آب نیاز دارد. بنابراین، هر جا نور و آب کافی داشته باشد، مناسب احداث مزرعه سبزی‌های زیستی است. البته لازم است مزرعه حتماً به منبع آب نزدیک باشد.

میزان بازدهی: می‌گویند هر ۱۰۰۰ متر مربع زمین، ۱۶۲ میلیون تومان در سال سود می‌دهد. یعنی بیش از ۴۰ درصد بازدهی دارد.

میزان تجربه: آشنایی با مهارت‌های اولیه کارهای کشاورزی و گذراندن دوره‌های مربوط به پرورش محصولات زیستی لازم است. همین‌طور آگاهی از شیوه‌های بازاریابی برای فروش محصولات به کار می‌آید.

مجوز: از وزارت جهاد کشاورزی می‌توان مجوز کار گرفت.



رشته‌های گرافیک، طراحی دوخت، معماری داخلی و پویانمایی (انیمیشن) در هنرستان شهید ناهید فاتحی کرج تدریس می‌شوند.

پنج گنج

پایه دوازدهم

پایه دوازدهم

به دلیل علاقمندی به هنر، طراحی و نقاشی، تصمیم گرفتم در هنرستان در رشته معماری داخلی تحصیلاتم را ادامه دهم. از کودکی علاقه زیادی به طراحی داشتم و همین موجب می‌شد خانواده من در تصمیم‌گیری کمک زیادی به من کنند. بعد از انتخاب این رشته و شروع به تحصیل متوجه شدم این همان رشته‌ای است که می‌خواهم در آینده در آن فعالیت کنم. رشته من به طراحی، هنرهای آذینی (دکوراتیو) و نقشه‌کشی نماهای داخلی و خارجی ساختمان مربوط است. بخش طراحی تزئینی (دکوراسیون) و طراحی نمای داخلی همیشه برای من جذاب‌تر بوده است. بعد از دو سال پیگیری این رشته، متوجه شدم فضای تحصیلی برعکس چیزی که در جامعه تصور می‌شده است غیرعلمی نیست و فارغ‌التحصیلان هنرستان می‌توانند نیروی کار مفیدی برای آینده بازار کار باشند. امیدوارم در آینده بتوانم در رشته خودم به‌قدری موفق شوم که کمی از ذهنیت جامعه را تغییر دهم.

من از کودکی به طراحی و دوخت لباس علاقه بسیار زیادی داشتم. با مادر بزرگم که خیاط بود و این حرفه را به‌عنوان شغل و منبع درآمدش دنبال می‌کرد، وقت زیادی می‌گذراندم. به همین دلیل، در زمان انتخاب رشته و بعد از اینکه با وجود مخالفت دبیران دبیرستانم، تصمیم به انتخاب رشته طراحی و دوخت گرفتم، بسیار خوشحال بودم و می‌دانستم حمایت خانواده و تشویق آن‌ها در این راه کمک زیادی به من می‌کند.

درست است هنرستان و این رشته‌ها چندان مورد استقبال جامعه نیستند و دانش‌آموزان هنوز هم به رشته‌های هنرستانی کمتر گرایش دارند، ولی این باور غلط باید از بین برود تا جامعه و استعدادها پویاتر و فعال‌تر بتوانند بیشتر خودشان را ثابت کنند و فضای تحصیلی و شغلی مناسبی در حوزه علاقه‌های خودشان داشته باشند.

من در دوره هنرستان همیشه شاگرد اول بودم. از سال یازدهم در کارگاه یکی از استادان خیاطی خود هنرستان مشغول کار بودم. این کار و فعالیت در فضای مرتبط با رشته تحصیلی‌ام به آینده کاری من و کسب تجربه‌هاییم در زمینه تخصصی رشته‌ام کمک زیادی کرد.

امیدوارم با حضوری‌شدن کلاس‌ها و برپایی کارگاه‌ها، و تجربه فیزیکی محیط تحصیل، بتوانم شرایط بهتری در کار و زندگی‌ام داشته باشم. امیدوارم بتوانم در رشته‌ام موفق شوم تا در آینده، افرادی که به این رشته علاقه دارند، تشویق شوند به این سمت بیایند و مشتاق باشند روی توانایی‌ها و استعدادهایشان سرمایه‌گذاری کنند.



هنرهای گرافیک و طراحی داخلی

صحبت کردن و هم‌کلام شدن با بچه‌های هنرستانی و شنیدن حرف‌های آن‌ها درباره رشته‌هایشان، همیشه منبع خوبی برای شناخت فضای تحصیلی رشته‌های هنرستان بوده است. در این شماره از مجله، با چهار هنرجو در چهار رشته متفاوت از «هنرستان فنی حرفه‌ای شهید فاتحی» کرج مصاحبه‌ای انجام داده‌ایم. در طول این مصاحبه از انگیزه بالای افراد در این رشته‌ها برای ادامه تحصیل رشته‌های هنر در دانشگاه و دوره‌های بالاتر شنیدیم؛ هنرجویانی که در مورد چشم‌اندازشان به ما گفتند و اثبات کردند درس خواندن، حتی مجازی و در دوران کرونا، می‌تواند شیرین، مؤثر و الهام‌بخش باشد. برویم از زبان این هنرجویان بشنویم نظرشان نسبت به رشته‌هایشان چیست.

شادی چیدری پویانمایی (انیمیشن) رشته پویانمایی دوازدهم

از کودکی بسیار فعال و پرشور و مجری و بازیگر برنامه‌های مدرسه بودم. در دوره اول دبیرستان، با توجه به نمرات بالاییم، قصد داشتم در رشته تجربی ثبت‌نام کنم، اما به دلیل ترس از مسائل پزشکی و به‌خصوص خون، به سراغ این رشته رفتم.

روحیه هنری و پویای من باعث شد به سراغ رشته ساخت پویانمایی بروم. رشته پویانمایی مباحث زیادی را در برمی‌گیرد، همانند کارگردانی، نقاشی و حتی معماری؛ به همین دلیل می‌توانم روحیه هنری خود را تقویت کنم. دوست دارم در آینده در مقاطع خیلی بالاتری تحصیل کنم و در رشته‌ام به جایگاهی که می‌خواهم برسیم. امیدوارم تمامی خانواده‌ها از تصمیم‌ها و استعداد‌های فرزندان‌شان حمایت کنند.

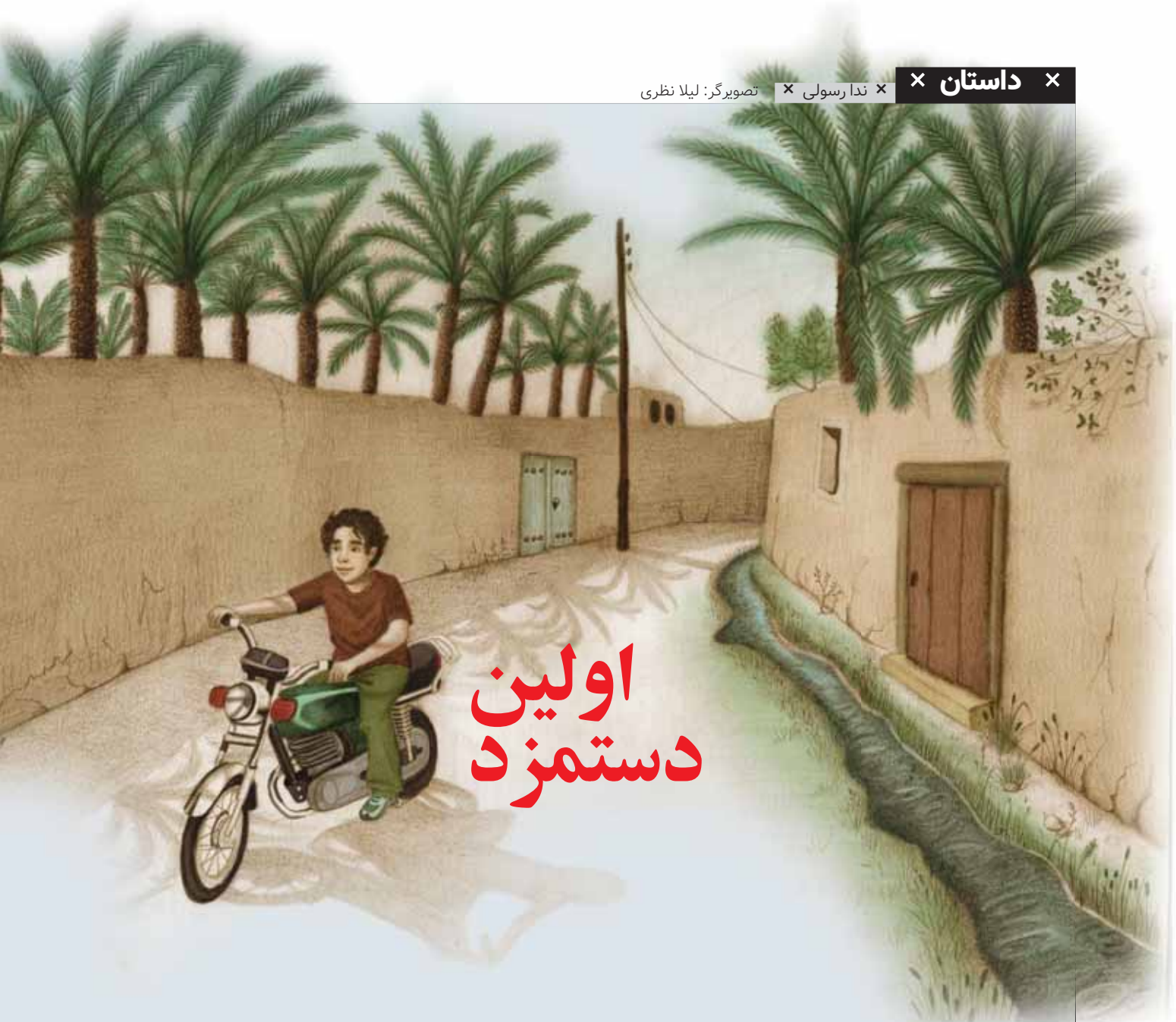


سارادسته گرافیک پایه یازدهم

در پایه یازدهم گرافیک تحصیل می‌کنم. من در خانواده‌ای هنرمند به دنیا آمده‌ام. پدرم مدیر کانون تبلیغات آموزشگاه هنرهای تجسمی است. از زمان تولدم تا زمان تحصیل و زمانی که پا به جامعه گذاشتم، هنر همیشه همراه من بوده و در علاقه من به رشته گرافیک نقش بسیاری داشته است. با اینکه معدل بالایی داشتم و می‌توانستم در رشته‌های ریاضی یا تجربی درس بخوانم، باز هم به سمت رشته گرافیک و هنر رفتم. خانواده هم انتخاب نهایی را به خود من واگذار کردند. به نظر من رشته گرافیک انتخاب خوبی بود. درس‌هایی که ما در هنرستان می‌خوانیم، آن‌طور نیست که بگویم سخت یا آسان هستند. سختی یا آسانی آن بیشتر به علاقه و تلاش خود فرد بستگی دارد. جذاب‌ترین بخش رشته ما برای من، بازی با رنگ‌ها و خلق اثر و بخش مبنای هنرهای تجسمی بوده است. من برای ادامه تحصیل به دانشگاه خواهیم رفت تا با تحصیلات عالی وارد زمینه کاری رشته گرافیک شوم.



با تشکر از: خانم اعظم نصرالهی، مدیر هنرستان و آقای احسان رضایی، کارشناس مسئول فنی و حرفه‌ای



اولین دستمزد

یک ماه زور زده بودم تا پدر و مادر راضی شوند برای تعویض موتور قدیمی‌ام. هر چه با خودم کلنجار رفته بودم که از آن بگذرم، نشده بود. به پدر که گفتم، جواب داد: «حرفش را نزن سهیل!» مادر تا شنید، از آشپزخانه آمد بیرون، ایستاد روبه‌روی من و پدر و گفت: «موتور چی؟! تازه کمی فکرم راحت شده بود که موتور را کمتر می‌بری بیرون. حالا یکی نو بخری که دوباره همان آتش و همان کاسه می‌شود!» دست‌هایم را کردم لای موهای فرفری‌ام و همه حرف‌هایم را قورت دادم که نگذارندش به حساب زبان‌درازی. یک نفس عمیق کشیدم و گفتم: «برای شما چه فرق می‌کند؟! من که موتور دارم، حالا یکی بهترش را می‌خواهم.» پدر جواب داد: «من هم همین را می‌گویم. موتور داری، پس حرفش را نزن.» با پرویز که رفته بودیم کرمان، موتور را توی مغازه دیده بودم. بدجوری چشمم را گرفته بود و نمی‌توانستم بی‌خیالش شوم. رفتیم توی مغازه. مشخصات موتور خودم را دادم. فروشنده گفت: «هفت میلیون روی پول موتور بگذاری، می‌توانی این را برداری.» برای پدر تعریف کردم و گفتم: «فقط هفت میلیون اختلافشان است.» پدر روزنامه‌ی توی دستش را گذاشت روی میز:

۲۸ روز از آن اتفاق بد گذشته و هنوز داغش برای من تازه است. دور زدن با یک موتورسیکلت گران قیمت اسپرت توی خیابان‌های بم، چنان سرخوشم کرده بود که فکر می‌کردم دنیا قرار است همیشه همان‌طور بماند.

از تلفن خانه زنگ زدم به پرویز و گفتم: «روبه‌روی ارگ می‌بینمت.»

– چی شده؟

– ساعت هفت جلوی ارگ باش. حواست باشد، گوشی ندارم!

– پس گوشی‌ات چی شده؟

جوابش را ندادم، فقط گفتم: «ساعت هفت.»

۲۰۰ هزار تومانی را که پدر برایم گذاشته بود روی میز تلویزیون برداشتم. موتور را از حیاط خانه بردم بیرون و گازش را گرفتم. یک‌ربعی را که مانده بود تا قرارمان، چرخ زدم توی خیابان. همه‌چیزش سوای موتور قبلی‌ام بود؛ البته به نظر خودم، نه پدر و مادر! خیابان هنوز خلوت بود و می‌شد حسابی گاز بدهی و کیف سرعتش را بکنی. پیچیدم توی کوچه‌باغ‌ها و آهسته راندم؛ نرم بود و خوش فرمان. یاد پدر افتادم و توی دلم به او گفتم: «دمت گرم!»



- اگر خودت پول درمی آوردی، به این راحتی نمی گفتم فقط هفت میلیون!
 نمی دانم این وسط سمیرا از کجا یکدفعه پیدایش شد: «اووه! هفت میلیون! ببخشید که بابا تازه گوشیات را عوض کرده‌ها! پس رایانه کیفی (لپ‌تاپ) من چی؟!
 بالشتک گل گلی روی میبل را برداشتم و پرت کردم سمتش: «به تو چه!»

داد زد: «مامان! ببین سهیل را!»
 مادر دست‌هایش را گذاشت روی پیشخوان آشپزخانه و نگاهم کرد و سر تکان داد.
 نگاه کردم به پدر: «یک کاریش بکنید...»

پدر نصف روز توی مدرسه بود و ادبیات درس می داد. نصف روز هم توی مغازه مکانیکی عمو کار می کرد. بلند شد و حرفم را برید: «می توانی خودت کار کنی و هفت میلیون تومان را جور کنی. زندگی به این راحتی نیست پس! این پول‌ها که راه به راه خرج می کنی، از آسمان سبز نمی شود توی جیب من!»

سمیرا ریز خندید. ابروهایم را گره زدم و نگاهش کردم. گوشی‌ام را از روی میز برداشتم که بلند شوم. پدر نزدیک در اتاق بود. یکدفعه فکری نشستم توی سرم که همان موقع به زبان آوردمش: «یعنی این هفت میلیون را اگر خودم جور کنم، شما حرفی ندارید؟»
 پدر نگاهم کرد: «مثلا از کجا؟!»
 - خب! مثلا گوشی‌ام را می فروشم.

سمیرا بلند گفت: «خل! حالا خوب است که همه‌اش سرت توی گوشی...»

رفتم سمتش. کمی خم شدم و گفتم: «توی کار من دخالت نکن!»
 - ایش! بابت را بردار ببینم.
 با اخم نگاهش کردم. داد زد: «مامان!»

رفتم سمت پدر و تکیه زدم به چارچوب در اتاق: «بابا! اجازه بدهید دیگر. تازه، با موتور کلی کار می توانم بکنم. گواهی نامه هم که تازه گرفته‌ام.»
 نفسش را داد بیرون و گفت: «یعنی گوشی نمی خواهی؟ دو روز دیگر نگوئی...»

حرفش را بریدم: «نه نمی گویم. کار می کنم. گوشی هم می خرم، قبول؟»
 رفت توی حیاط. رفتم دنبالش: «قبول؟!»
 رفت سمت دو تا نخل وسط حیاط. نگاه کردم به چتر نخل‌ها...
 چتر نخل‌ها سایه انداخته بود توی کوچه‌باغ‌ها. صدای موتور نمی گذاشت صدای جریان آب جوی نزدیک دیوار خشتی باغ را بشنوم. از کوچه‌باغ‌ها آمدم بیرون و پیچیدم سمت ارگ. جلوی ارگ، یک خیابان بزرگ بود. موتور را کنار جوی آب پهن لب خیابان نگه داشتم و چشم‌چشم کردم پی پرویز. تازه داشت از انتهای خیابان مجاور می آمد سمت ارگ. لبخندی نشست روی لبم، سوار موتور شدم و رفتم سمتش. من را که دید و رفت: «به! پسرا! کی خریدی؟! چرا نگفتی؟»

- پسر بالا بگویم.
 سوار شد و کمرم را چسبید. گازش را گرفتم: «یک ماه طول کشید، ولی بالاخره راضی شدند. دیروز رفتم کرمان خریدیم.»
 - پسر! خوش به حالت با این بابت.
 - گوشی‌ام را فروختم داداش!
 تقریبا داد می زد بغل گوشم:
 - گوشی‌ات؟! زندگی بدون گوشی؟! داریم؟!!

- باید چند ماهی باهاش کنار بیایم. خب از این رخس که نمی توانستم بگذرم!

دور دورمان که تمام شد، پرویز را بردم آمبوه‌فروشی نزدیک ارگ. کنگره‌های منظم و خشتی ارگ، از آنجا که ما نشستیم بودیم، پیدا بود. گفتم: «خب! داداش شیرینی موتور است، هر چه می خواهی سفارش بده.»
 پرویز خندید. دست کشید روی سبیل‌های کم‌پشتش و نامردی نکرد و هویج بستنی و آب طالبی و معجون سفارش داد. خندیدم و گفتم: «نترکی؟!»

سر تکان داد و خندید: «حواسم هست. شیرینی رخس، یک فالوده دیگر هم بزنم، آخریش...»

با پیتزایی سر بازار صحبت کرده بودم. یک ساعت ظهرها که از هنرستان می آمدم و دو ساعت شب‌ها کار می کردم برایش. یک هفته گذشته بود و ذوق موتور بر گرمی هوا و سختی کار غالب بود و کم نمی گزید. ولی آخر هفته وقتی دو سرویس غذا رساندم به مشتری، دیدم سرم گیج می رود. موتور را نگه داشتم کنار خیابان. از توی جعبه پشت موتور بطری آب معدنی را در آوردم و خالی کردم روی سر و صورتم. شرشر عرق می ریختم از گرما. سرویس سوم را که بردم، دیدم دارم بالا می آورم. دل‌پیچه هم به آن اضافه شد. باید خودم را زود می رساندم به دست‌شویی. گازش را گرفتم سمت خانه.

زودتر از هر موقعی که با سرعت می راندم، رسیدم به خانه. داشتم تلف می شدم از دل‌درد. موتور را زدم روی جک. کلید انداختم توی قفل و در حیاط را باز کردم و خودم را رساندم به دست‌شویی گوشه حیاط. از دست‌شویی که بیرون آمدم، خیس عرق شده بودم. هنوز سرگیجه و دل‌درد داشتم؛ گرم‌زدگی بود انگار... در حیاط چهارطاق باز بود. رفتم سمت کوچه که موتور را بردارم و سرویس آخر را برسانم به مشتری و زود برگردم خانه و بخوابم زیر کولر... یکدفعه مثل یخ و ارفتم؛ موتور نبود! سرم گیج رفت و همه چیز سیاه شد.

حالا ۲۸ روز از آن دزدی گذشته و من متوسل شده‌ام به همان اندک برق کاری که توی هنرستان یاد گرفته‌ام. دستیار برادر پرویز شده‌ام توی ساختمان. روزهای اول از کنده کاری آجرهای دیوارها و لوله‌خرطومی و سیم و فنر رد کردن، دست‌هایم درد می گرفت و با همه خستگی‌ام تا نصفه‌شب خوابم نمی برد. هرچند کم‌کم کار برایم راحت تر شده است. از پله‌های نیمه‌کاره ساختمان پایین می آیم. می نشینم کنار شیر آب جلوی ساختمان و دست و صورتم را می شویم. می ایستم و دست خیسم را می کشم به شلوار و پیراهنم و خاکش را می گیرم. در حال رفتن، برادر پرویز صدایم می کند: «سهیل، داداش! بگیر؛ مُزد این مدت کار کردنت. از ماه بعد هم یک چیزی می گذارم رویش. راضی هستی؟»

لبخندی می نشیند روی لبم و سر تکان می دهم. پول را می گیرم و می گذارم توی جیبم: «دم شما گرم.»

خداحافظی می کنم و راه می افتم سمت خانه. حالم خوش شده است و خستگی یک ماه سخت از تنم بیرون رفته است. تند می کنم سمت شیرینی‌فروشی و یک جعبه شیرینی تر می خرم. دارم می آیم بیرون که یاد سمیرا می افتم. توی این ۲۸ روز، چند بار سیم‌کارتش را از گوشی‌اش در آورده و گفته است: «حالا استفاده کن تا بخری داداش.» خودم قبول نکرده‌ام. کلمه شیرینی مورد علاقه‌اش است. می خرم برایش...

اولین دستمزد طعمش خوب است؛ شاید مثل طعم رسیدن به آن موتور اسپرت؛ بلکه بهتر.

با استارت‌آپ (کمک نوآور)

در قدم اول لازم به ذکر است که هر کسب و کاری استارت‌آپ نیست. ایده استارت‌آپ در واقع باید ایده‌ای باشد که کسی تاکنون آن را عملی نکرده است؛ ایده‌ای که شما به کمک گروهی از افراد آن را به پروژه تبدیل و در نهایت عملی می‌کنید. این یعنی شما باید با کمک افراد متخصص، در زمینه کاری خود همکاری کنید.

گاهی درست کردن یک استارت‌آپ، پروژه‌های بسیار سخت و سنگین است و گاهی بسیار ساده. مهم‌ترین نکته این است که شما با ایده خود بتوانید نیازهای عده خاصی را رفع کنید و از طریق رفع نیاز افراد با کمک ایده خود پول در بیاورید. برای پردازش و بهبود مسیر استارت‌آپ باید ایده خود را از تمام لحاظها بررسی کنید و مطمئن شوید کسی پیش از شما در این زمینه فعالیت نکرده است. بعد از آن شما به کمک گروهی از افراد که بر اساس تخصص آنها را انتخاب کرده‌اید، ایده خود را بهبود و ارتقا دهید و نهایتاً عملی کنید.

در مراحل بهبود و ارتقای وضعیت استارت‌آپ نیاز است که شما در تمام قسمت‌ها بارها آزمون و خطا کنید تا نهایتاً بهترین مسیر را در پیش بگیرید. خلاقیت در ایده و بسط آن باعث می‌شود شما بتوانید بهترین راه‌ها را برای مسائل گوناگون انتخاب کنید. پس از آن شما باید بتوانید راه خود را در حوزه کاری خود مشخص کنید و سپس تعیین کنید که مسیر شما تا کجا پیش خواهد رفت و به کجا کشیده خواهد شد. خودرأی بودن در کار استارت‌آپ هرگز شما را به یک نتیجه ایده آل نخواهد رساند. در عوض شما باید در بسیاری از مراحل به تیم خود اعتماد کنید. زمانی ایده به طرح تجاری تبدیل می‌شود که بتوانیم آن را عملی کنیم. شما باید به دنبال مکانی باشید که بتوانید با خیال راحت طرح خود را عملی کنید. خوشبختانه اگر شما هزینه مورد نیاز برای شروع فقیرانه یک پروژه را داشته باشید می‌توانید به راحتی استارت‌آپ خود را تحت عنوان یک شرکت نوپا راه‌اندازی کنید. شما پس از آن ایده خود را ثبت کرده و مالکیت خود را بر آن اعلام

شاید شما هم زمانی که برای اولین بار واژه استارت‌آپ (کمک نوآور) را شنیدید برایتان سؤال شده باشد که این واژه به چه معناست و به چه چیزی استارت‌آپ می‌گویند؟ در بسیاری از فرهنگ‌نامه‌های انگلیسی استارت‌آپ به هر کسب و کار نوپایی در هر حوزه‌ای گفته می‌شود. اما بعضی‌ها هم استارت‌آپ را فقط کسب و کاری می‌دانند که حتماً در حوزه فناوری فعالیت کند و با وبگاه (سایت) و برنامه کاربردی (اپلیکیشن) سر و کار داشته باشد. مفهومی که ما امروزه به آن استارت‌آپ می‌گوییم کسب و کاری است که هم نوپا باشد هم حتماً وبگاه یا برنامه کاربردی داشته باشد؛ نوپا بودن لزوماً به این معنا نیست که در چند ماه یا یک‌سال اخیر افتتاح شده باشد؛ بلکه به معنای کاری است که ایده جدیدی دارد و در گذشته وجود نداشته است.





و مشتربان خود را به بهترین شکل ممکن جذب کنید.

در این راه نکات بسیار مهمی وجود دارد که لازم است به عنوان حسن ختام به آنها اشاره شود. اولین نکته، داشتن نگرش صاحب کسب و کار است که در مقابل نگرش و سبک زندگی کارمندی قرار می‌گیرد. شما نیاز دارید خود را برای یادگرفتن مسائل گوناگونی آماده کنید

و آمادگی این را در خود ایجاد کنید که ساعات طولانی را بدون دریافت حقوق و فقط برای رشد کردن کار کنید. و پس از آن باید سعی کنید بسیاری از نیازهای خود را در مراحل اولیه رفع کنید. به این وسیله شما می‌توانید علاوه بر رفع نیاز خود زمان جذب کارمند دانش کافی برای جذب کارمندان مناسب خواهید داشت. نکته دیگری که اهمیت زیادی دارد شناخت جامعه اطرافتان است، با این کار مشتریان بالقوه خودتان پیدا کنید و از همه مهم‌تر شما باید درک اقتصادی از جامعه و بازار داشته باشید و در زمینه خودتان به خوبی هزینه‌ها و مخارج را حساب و کتاب کنید. این به این معناست که شما باید علاوه بر داشتن تخصص بالا در زمینه کاری خودتان، به سایر مسائل حوزه کاری خود مثل وضعیت بازار و بازار رقیبان خود آشنایی داشته باشید. شما باید بتوانید تمایز خود را از سایر فعالان در حوزه‌های مشابه تشخیص دهید به طور کلی با تلاش فراوان و داشتن علاقه و پرورش یک ایده ناب و جدید یک استارت‌آپ قوی و مفید بسازید.

کنید. لازم است که شما متوجه باشید ایده شما تا به حال اجرایی نشده و به فکر کسی نرسیده است. پس از این شما نمونه اولیه محصول خود را تولید کنید و بازار خود را مشخص کنید تا بتوانید بهترین محصول را به بازار ارائه کنید. بعد از آن می‌توانید از راه‌های متعددی سهام شرکت خود را در نظر بگیرید. بسیاری از افراد از طریق سهامی خاص اقدام می‌کنند.

این بدین معناست که سهام آن را برای فرد یا افرادی که شرکت را تأسیس کرده‌اند ثبت کنید. بعد از این شما می‌توانید یک سرمایه‌گذار را برای محصول خود پیدا کنید که هم حوزه فعالیت شما را بفهمد و هم صبوری به نتیجه رسیدن زحمات شما و تیم شما را داشته باشد. سرمایه‌گذاران زیادی حاضرند برای ایده‌های خوب سرمایه‌ای را در اختیار شما قرار دهند. بسیاری از بانک‌ها این کار را برای پروژه‌ها سرمایه‌ای در نظر می‌گیرند، با کمک گرفتن از آن‌ها به رشد محصول خود کمک کنید؛ این می‌تواند مهم‌ترین بخش رشد شرکت باشد. تبلیغات و فضای زیادی که می‌تواند به شما تعلق بگیرد را هم فراموش نکنید. بخش مهمی از مراحل جذب سرمایه‌گذار مشخص کردن این است که شما می‌خواهید قرارداد خود را چگونه تنظیم می‌کنید. تصمیم دارید چگونه با سرمایه‌گذار خود توافق کنید و مسیر سرمایه‌گذار با شما تا کجا ادامه پیدا خواهد کرد. این می‌تواند نکته مهمی در بقا و رشد شرکت شما باشد. بعد از آن شما نیاز دارید تا محصول خود را به صورت انبوه تولید کنید و جامعه مخاطب



توهم نابغه بودن

من مخم
نابغه‌ام
آی کیویم بالااست
حجم آموخته‌هایم دریاست
اهل تحقیقاتم
خوب می‌دانم که
وزن مخصوص چدن،
با کلم پیچ تفاوت دارد
از دهانم نه سخن
بلکه دُر می‌بارد
نسبتاً پرکارم
مثل هر مکتشفی
کشفیاتی دارم
کشف کردم که مگس
بالداری شش پاست
هرچه پنهان، پنهان
هرچه پیدا، پیداست
جیوه هر چند که نوعی فلز است
منتها
فکر نکن منگنز است
گربه‌ماهی، دو سه تُن هم بشود
بالن نیست
رود «آگوار» پکن در بُن نیست
وقت خاراندن پوست
هیچ سخت‌افزاری
بهنتر از ناخن نیست
چه کسی غیر از من
دید و فهمید که هر
ظرف یا دبه کم‌ظرفیتی گالن نیست.
روی تحقیقاتم
سال‌ها کار شده ست
اسم من در «گینس»
صد و یک مرتبه تکرار شده است.

پاداش نجار

نجار پیری که بعد از سال‌ها کار، خود را برای بازنشسته شدن آماده می‌کرد، موضوع بازنشستگی را با صاحب‌کارش در میان گذاشت. صاحب‌کار بسیار ناراحت شد و سعی کرد او را منصرف کند، اما نجار روی تصمیمی که گرفته بود پافشاری کرد. سرانجام صاحب‌کار با درخواست نجار پیر موافقت کرد، اما از او خواست به‌عنوان آخرین کار، ساخت کلبه‌ای چوبی را به عهده بگیرد. نجار از سر رودربایستی پذیرفت و درحالی که دلش چندان به این کار راضی نبود، به سرعت مواد اولیه نامرغوبی تهیه کرد و در نهایت عجله و بی‌دقتی، به ساختن خانه مشغول شد و به شوق شروع روزهای استراحت، سر و ته کار را به هم آورد. وقتی خانه ساخته شد، صاحب‌کار به نجار پیر گفت: «این خانه هدیه‌ای است از من به تو، به‌خاطر سال‌ها همکاری!» نجار با شنیدن این حرف بدجور بکه خورد، زیرا اگر می‌دانست قرار است خودش در این خانه ساکن شود، لوازم و مصالح بهتری برای ساخت آن به کار می‌برد و تمام مهارتش را به کار می‌گرفت تا بهترین خانه را بسازد.



بدن سازی در سه جلسه



تبلیغات و بازار و تجارت همیشه با هم مأنوس و لازم و ملزوم بوده‌اند و خیلی هم خوب است، اما به شرط اینکه از پرچین انصاف دور نشود و هدفش فقط منفعت‌جویی نباشد؛ مثل بعضی باشگاه‌ها که در پیامک‌ها و بروشورهای تبلیغاتی شان می‌خوانیم: «اگر اندازه دور بازوی شما با اندازه دور ران پای مورچه برابر است، اگر آن‌قدر لاغر و سبک هستید که بادهای پاییزی به راحتی قادر به معلق کردن شما در هوا هستند، اگر هرکس که شما را از بغل نگاه می‌کند، با «صفحه نمایش تخت»

اشتباهتان می‌گیرد، اگر برای پیدا کردن پیراهن اندازه خیلی کوچک که برایتان گشاد باشد با مشکل

مواجه می‌شوید، اگر دیگران در ایستگاه اتوبوس شما را با میله

تابلوی ایستگاه و در خود اتوبوس با میله‌های تعبیه شده برای گرفتن دست،

اشتباه می‌گیرند، اگر به راحتی قادرید از لای میله‌های حفاظ پنجره منزلتان رد

بشوید، اگر بدن شما از چهار عدد استخوان و یک روکش پوستی تشکیل شده است،

اگر می‌خواهید فاصله بین پوست و استخوان خود را با ماهیچه پوشش دهید، اگر می‌خواهید

قطر گردنتان از اندازه سرتان بیشتر باشد، اگر می‌خواهید وقتی در تابستان تیشرت برادر

کوچکتان را می‌پوشید و در خیابان قدم می‌زنید، تمام سرها به سمت شما بچرخند و همه

با حسرت به همدیگر بگویند: اووووووووه! بدنشو نگاه، کاش بدن منم این جور بود!

اگر می‌خواهید زمانی که خودریتان پنجر می‌شود، به جای استفاده از جک، با یک دستتان

آن را بلند و با دست دیگر چرخ را عوض کنید، اگر می‌خواهید هنگام اسباب‌کشی، به جای

استفاده از دیگران و پرداخت پول‌های کلان به آن‌ها، خودتان یک نفری تمام اثاثیه منزل را

جابه‌جا کنید، اگر می‌خواهید فرزندان شما را مانند داداش کاییکو، ملوان زبل، هرکولس

و هالک ببینند، اگر می‌خواهید بدن صافتان را پر از چشم‌اندازهای ماهیچه‌ای کنید، و اگر

نمی‌خواهید بچه محل‌هایتان شما را با اسامی نامربوطی همچون، ماکارانی نیخته، لاغر مردنی،

هویج، اسکلت، مارمولک، لوله‌پولیکا، میخ، تار عنکبوت، چوب‌کبریت و نی‌لیک صدا بزنند،

لحظه‌ای درنگ نکنید و از همین امروز برای ثبت‌نام در باشگاه ما اقدام کنید. باشگاه ما با

بهره‌گیری از استادهای کارآزموده و مربیان صاحب‌نام پرورش اندام و قهرمانان مدال‌آور در

سطح مسابقات قوی‌ترین مردان جهان، با انواع دستگاه‌ها و وسایل مجهز بدن‌سازی (بادی

بیلدینگ)، پرورش اندام، پاورلیفتینگ، ترازوی وزن‌کشی و یک عالمه وسایل دیگر سالم و در

حد نو! عضله و ماهیچه را با بدن شما آشتی خواهد داد.

باشگاه ما ارائه‌دهنده انواع پروتئین‌ها، مکمل‌های غذایی، هورمون‌ها و مواد نیروزا در

شکل‌های پودر، قرص، شربت و آمپول است.

دوستان کم‌صبری که می‌خواهند یک‌شبه ره صد ساله را بروند و هرچه زودتر به بار

نشستن عضلاتشان را ببینند، می‌توانند با احتمال کمترین عوارض جانبی از قبیل ریزش مو و

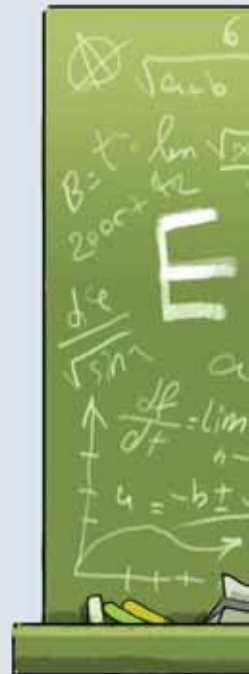
جوش صورت، به کار ما اطمینان داشته باشند.

باشگاه ما با حضور دائمی «آرنولد شوارتزنگر، دوریان پتس، لاری اسکات، غلام‌هیکل و

دیگر قهرمانان پرورش اندام آسیا، جهان و مستر المپیا، در خدمت شماست.»

فصاحت و بلاغت

آورده‌اند: ادیبی برای خرید هیزم به بازار رفت. مردی را دید که پشته‌ای هیزم روی پالان خرش نهاده، می‌فروشد. پیش رفت و پرسید: «این حطب مرتب را که روی حمار ایضت چیده‌ای، به چند درهم مبیاعه می‌کنی؟» مرد هیزم‌فروش متوجه کلام او نشد و از وی خواست حرفش را به زبانی ساده بیان کند. ادیب عصبانی شد و گفت: «توقع داری من دست از فصاحت و بلاغت بشویم و سخن به زبانی ساده بگویم که تو هیزمت را بفروشی؟»





امتحان ویروسی

× از راست به چپ مطالعه کنید! ×



علی از هنر جوهای نمونه هنرستانشان است

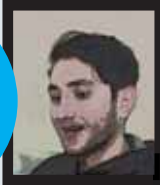


نمونه که چه عرض کنم، به نوعی در رشته تحصیلی خودش که رایانه است، نابغه محسوب می‌شود



از این هفته، امتحانات نیم‌سال به صورت مجازی شروع می‌شود

و علی هم در حال آماده‌شدن برای امتحان است



پدر: بچه تو مگه فردا امتحان نداری؟
برو سر درس و مشقت!



خودت می‌دانی...
بابا جان، من نخونده کل کتاب را حفظم! مشکلی نیست

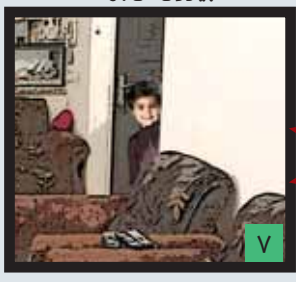


علی در سالن پذیرایی به تماشای فوتبال نشسته است

علی بالا می‌پرد و فریاد می‌زند:



ایول گنسل... گنسل



یوسف، برادر کوچک علی از صدای هوار علی، خودکار در دست از اتاق بیرون می‌جهد.

گل شد؟ کی گل زد؟ کی گل زد؟
داداش؟



جهانبخش زد یوسف!



یوسف! تو حواست پی درس است یا پی بازی؟

آخرش بابا، دیگه تموم شد



خیلی خوب، برو کامل تمومش کن



بعد
داداش علی
اجازه می‌ده یوسف
با رایانه فوتبال بازی
کنه

نیم ساعت بعد یوسف
درس را تمام کرد

یوسف با ذوق به اتاق می‌دود
تا درس و مشقش را تمام کند.



۱۵



۱۴



۱۳

مگه نه علی؟

آره، حتما.
به شرط اینکه
درسش رو تموم
کنه



۱۲

صبح فردا، چند دقیقه قبل از امتحان،
علی رایانه را روشن می‌کند



۱۹



و برای
امتحان
فردا آماده
می‌شود

۱۸



خودش
میرود
و کتاب
را ورقی
می‌زند

۱۷



علی بازی را در رایانه
برایش باز می‌کند

۱۶

یوسف را با داد و هوار
بیدار می‌کند. یوسف گیج و
خواب‌آلود

چی شده؟



۲۳

چه بلایی سر
رایانه آوردی؟

من فقط بازی
کردم

ده دقیقه از شروع امتحان
گذشته و رایانه علی کاملا هنگ
کرده.



۲۲

وای وای وای،
چرا اینطور شده؟
کار این یوسف بلا
است

و امصیبتا! این دیگر
چیست؟ چه بلایی سر
رایانه آمده؟

۲۱



و صفحه‌ای سیاه
با کلی عدد و رقم و
حروف نامفهوم روی
صفحه سیاه می‌بیند.

۲۰

یوسف برای علی اسم و مشخصات بازی را می‌گوید
و علی که نابغه رایانه هنرستان است و مشکلات
سیستمی که در هنرستان پیش می‌آید را همیشه
علی حل کرده است



۲۶



۲۵

مگه نگفتم قبل از
اینکه چیزی نصب کنی
به من بگوا! ویروسی
بوده.

چرا... چرا! به فوتبال
جدید نصب کردم.



۲۴

رایانه هنگ کرده،
امتحان دارم، بازی
جدید که نصب
نکردی؟

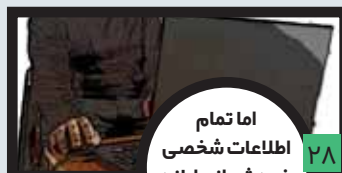


با توجه به اطلاعاتی که یوسف
از نوع بازی و دیگر مسائل به
علی گفته بود، علی توانست با
هزار ترفند و مصیبت مشکل را
حل کند



۲۹

بالاخره رایانه بالا
می‌آید و امتحان را
با سی دقیقه تأخیر
می‌دهد



اما تمام
اطلاعات شخصی
خودش از رایانه
پرید

۲۸



۲۷

پشت‌پیشخوان

این بار می‌خواهیم از روند شروع کار هنرجویان در بازار کار بگوییم. هستند صاحبان مشاغلی که سعی می‌کنند نیروی کار خود را از میان کسانی انتخاب کنند که در هنرستان‌ها با مباحث شغلی آشنا شده‌اند.

این بار می‌خواهیم به سراغ یکی از افرادی برویم که در سالیان اخیر در کافی‌شاپ خود تعداد زیادی از کارآموزان فارغ‌التحصیل از هنرستان‌های هتلداری را به کار گرفته و با ما هم‌کلام شده است تا از تجربه‌های همکاری با این افراد تازه‌کار سخن بگوید.

این شما و این ماحصل صحبت‌های ما با آقای **عباس لقمانی** در کنج دنج کافه:

در ابتدا به این شغل به‌عنوان کار تمام وقت نگاه نمی‌کردم، اما رفته‌رفته و با گذشت زمان متوجه شدم این کار بسیار زمان‌بر است. در عمل هدف اصلی من به حاشیه رفت و کار کافه تبدیل شد به یک کار تمام وقت. این داستان ورود من به این شغل بود.

هر انسانی برای خودش جهانی دارد و شناخت این جهان‌ها و انسان‌ها برای من لذت‌بخش است. پس از آن، با توجه به روحیات خودم و اینکه به شناخت جهان‌های گوناگون علاقه‌مندم، در این شغل ماندگار شدم.

🗨️ نفراتی که تا به حال برای کارآموزی به سراغ شما آمده‌اند و مشغول به کار شده‌اند چطور شما را شناخته‌اند؟ از چه راهی با شما آشنا شدند؟

من از طرف هنرستان با آن‌ها آشنا می‌شدم. یکی از مشتریان ما مربی این رشته بود و به‌واسطه شناختش، افراد مد نظر ما را به کافه معرفی می‌کرد. نفراتی را که معرفی می‌شدند، در زمینه‌های کاملاً متفاوت به کار

🗨️ اصلاً چه شد که کافی‌شاپ راه‌اندازی کردید و به سراغ این حرفه رفتید؟

راه‌اندازی کافی‌شاپ به یکی از انگیزه‌های شخصی من برمی‌گردد. سوای بحث روزنامه‌نگاری که در آن فعالیت می‌کنم، رشته اصلی تحصیلی و دانشجویی من پژوهشگری و جامعه‌شناسی بود. تحقیق‌ها و پژوهش‌هایی که می‌خواستم انجام دهم، به فضایی نیاز داشت که برای تحلیل مناسب باشد. غیر از بحث پژوهش‌های میدانی که باید انجام می‌گرفتند، باید آن پژوهش‌ها را در فضایی برای تحلیل و بررسی باز می‌کردم. در فضای خانه محیط مناسبی برای کار وجود نداشت و نمی‌توانستم روی کار تمرکز کافی داشته باشم و معمولاً کارفرماها فضایی مجزا برای انجام کار ارائه نمی‌دادند. پس به کافه می‌رفتم و به همراه دوستانم شروع به کار می‌کردم.

از این نقطه بود که تصمیم به تأسیس مکانی گرفتم برای انسان‌هایی که می‌خواهند در محیطی دوستانه و با آرامش کارهای خود را پیش ببرند. فضای مد نظرم برای پژوهش، محیطی ساکت همانند کتابخانه نبود. از سوی دیگر می‌خواستم آرامش کامل را برای فرد فراهم کند.



می‌گرفتم. «سالن کار یا کمک‌باریستا یا حتی ظرف‌شور». هر کدام با توجه به توانایی‌هایشان در موارد گوناگون کار می‌کردند.

☞ برای نیروهایی که می‌خواستید در کافه کار کنید چه اولیوی برای استخدام داشتید؟

برای جایگاه‌هایی مانند باریستایی (قهوه‌چی) و آشپزی قطعاً به نیروی متخصص نیاز است، اما در کنار این‌ها، کافه به انسان‌هایی جوان و پر انرژی نیاز دارد که می‌خواهند یاد بگیرند و از صفر شروع کنند؛ کسانی که می‌آیند و الفبای کار را می‌آموزند. کار کافه برای من بسیار جدی است و باید فضای آن را شناخت، چیزی که بسیار مهم است، داشتن روحیه کار در کافه است؛ یعنی داشتن روحیه هیجان‌طلبی؛ همان روحیه‌ای که باعث می‌شود کسی در ابتدا به‌عنوان کارگر خدماتی وارد شود و بتواند با گذاشتن انرژی لازم به باریستا(قهوه‌چی) کامل تبدیل شود.

چیزی است که به روان‌شناسی اجتماعی نیاز دارد و این افراد معمولاً با این قضیه نا آشنا هستند.

☞ موضوع هوش اجتماعی مسئله مهمی است که در خانواده‌ها نادیده گرفته شده است. نظر شما چیست؟ آیا کارآموزهایی داشته‌اید که در حد مناسبی برای دانستن این شیوه‌نامه‌ها باشند؟

من کارآموزهای زیادی داشته‌ام که تقریباً هیچ‌کدام نتوانسته‌اند انتظارات مرا در موضوع هوش اجتماعی برآورده کنند. البته هنوز جو مقصر نیست، چون در این باره نظام آموزشی دید متفاوتی به ما داده است و همه چیز بر اساس سیستم‌های نظری و رتبه‌بندی افراد بر اساس نمرات شکل گرفته است.

☞ پس هر کدام از بچه‌ها در زمینه‌هایی مشغول بودند. چند درصد این بچه‌ها اشتیاق به کار را بروز دادند و موفق به ماندگاری در کافه و ادامه کار شدند؟

درصد زیادی، نزدیک به پنجاه درصد ماندگار شدند. دسته‌ای که رفتند، اکثراً به دلیل ممنوعیت‌های خانوادگی، با توجه به ساعات کاری کافه ماندگار و سازگار نشدند.

☞ بچه‌هایی که حالا در حال تحصیل اند چگونه؟ چه پیشنهادی برای آن‌ها دارید؟ بهتر است در رشته‌های دبیرستانی درس بخوانند یا هنرستان؟

بستگی به علاقه‌شان دارد و موضوعی نیست که برای همه ثابت باشد. شاید یک نفر عاشق مکانیکی و ماشین‌آلات باشد! پس نیاز نیست به سراغ درس‌های دیگر برود. اگر کسی هم می‌خواهد رشته نظری و مثلاً داروسازی بخواند، بهتر است با هدف و برنامه تلاش کند تا به اهدافش برسد. از نظر من علوم و فنون در کنار هم می‌توانند راه‌گشا باشند و تکیه صرف بر آموزه‌ها فقط ما را از بازار کار جدا می‌کند.

☞ در مورد بچه‌هایی که ماندگار شدند چه نظری دارید؟ آن‌ها موفق شدند؟

بله. کاملاً. بسیاری از نیروهای جوان من ادامه دادند و پیشرفت کردند و الان نیروی متخصص محسوب می‌شوند. نیروی کار خارج از کارآموز هتلداری هم داشته‌ام که مباحث نظری را از راه‌های گوناگون آموزش دیدند. شبکه‌های مجازی در تربیت این افراد نقش زیادی داشتند. به نظرم مسیر درستی برای آن‌ها بوده است.

☞ این همه سال افراد زیادی به‌عنوان کارآموز وارد کار شده‌اند. اگر امروز یک نفر جدید بیاید و بخواهد شروع به کار کند، اولین چیزی که از او می‌پرسی، چیست؟ چه نکته‌ای برای او داری؟

☞ پیشنهادت برای این دسته چیست؟

قطعاً در مدت کم مشخص نمی‌شود چه باید کرد. من همیشه چندین روز به‌صورت آزمایشی به بچه‌ها فرصت می‌دهم تا متوجه توانایی‌های آن‌ها بشوم و در ادامه ماجرا بتوانم مسیر کاری‌شان را پیش‌بینی کنم و به آن‌ها آموزش‌های کاری را بدهم. همین‌طور آن‌ها با فضا و شرایط آشنا شوند و درکی از این شغل پیدا کنند. همیشه به بچه‌ها آموزش پله‌پله را گفته‌ام. یعنی از ظرف شستن و کارهای خدماتی کوچک شروع کرده‌اند و آرام‌آرام وارد باریستایی و آشپزی شده‌اند.

☞ نظام آموزشی ما برنامه‌هایی برای افزایش شناخت دانش‌آموزان نسبت به رشته‌های هنرستانی دارد و این برنامه‌ها منجر به انتخاب هنرستان از طرف دانش‌آموزان شده است. آیا خروجی این برنامه‌ها و تلاش‌ها در ارتباط با یادگیری حرفه‌ها در محیط آموزشی، مؤثر بوده است؟

ما کارآموزهای زیادی از هنرستان هتل‌داری گرفته‌ایم و هنوز هم در حال تربیت نیروی کار خوب از این رشته هستیم. اما در مقوله تحصیلی و هنرستان، بیشتر افراد صرفاً موضوعات نظری را یاد می‌گیرند و برای کارهای عملی که بسیار مهم است، معمولاً ضعیف‌ترند. نیاز است با این فارغ‌التحصیلان به صورت میدانی همکاری کرد.

برای همین است که من دوست دارم کارآموزان این رشته بیشتر به کار عملی رو بیاورند و آموزش را درست‌تر و کامل‌تر بیاموزند. معمولاً مباحث نظری خیلی با فضای عملی کار تفاوت دارد و این چیزی است که نیروی کار و هنرجو را از هم جدا می‌کند. نحوه برخورد با مشتری

اگر روزی نویسنده شدید و خواستید از کتابتان رونمایی کنید یا ساعتی را در یک جلسه شعرخوانی، شاهنامه‌خوانی یا نمایشنامه‌خوانی شرکت کنید، کافه فضای خوبی برای برگزاری جلسات فرهنگی است. بسیاری از کافه‌ها در ساعاتی که از قبل خبر می‌دهند، جلسات تحلیل فیلم، نقد شعر، داستان‌خوانی و مسابقه شطرنج و... برگزار می‌کنند. کتاب‌ها و کتابخانه یکی از بخش‌های اصلی تزئین بسیاری از کافه‌ها است. اگر به فضایی آرام برای کتاب خواندن یا کار کردن نیاز دارید کافه‌ها فضای خوبی برای مطالعه هستند.

وسيلة گرمایشی

انتقال آتش بین پارچه‌ها بسیار سریع اتفاق می‌افتد. اگر یک تکه پارچه آتش بگیرد، در چند دقیقه پارچه‌های اطرافش هم آتش می‌گیرند و بعد هم کل کارگاه و ساختمان در معرض خطر قرار می‌گیرد.

وسيلة گرمایشی نامناسب مثل چراغ پیک‌نیک، شعله مستقیم و بدون حفاظ است. اگر پای کسی به آن گیر کند، وارونه می‌شود و آتش به پا می‌کند. استفاده از چراغ پیک‌نیک و وسایل ناامنی مثل آن در کارگاه‌های خیاطی اصلاً ایمن نیست.

هنر بی خطر

ایمنی در کارگاه «خیاطی»

وسایل برقی

بهبتر است هر بار که کارمان با چرخ خیاطی تمام می‌شود، آن را از برق بکشیم. حتی برای خیاط‌های حرفه‌ای هم پیش می‌آید که حواسشان به داخل برق بودن چرخ نباشد، دستشان را زیر سوزن بگذارند و اشتباهی پایشان روی پدال رود و صدمه ببینند.

چشم

وقتی سرعت دوخت بالا می‌رود، ممکن است سوزن در چرخ خیاطی بشکند و تکه‌ای از آن به سمت چشم خیاط پرتاب شود. عینک زدن هنگام کار، از آسیب دیدن چشم می‌کاهد.

تهویه

بریدن و دوختن پارچه کار هر روز یک خیاط است. موقعی که پارچه را می‌بریم یا زیر چرخ طولانی مدت در معرض هوای پخش می‌شوند. اگر از پرز پارچه است، ممکن است دچار بیماری‌های ریه‌ای شویم. بنابراین، باید گردش هوا در کارگاه به خوبی انجام شود و تهویه مناسب وجود داشته باشد. اگر به هر دلیلی تهویه مناسب در کارگاه وجود نداشت، بهتر است از ماسک استفاده کنیم.



ایمنی در «عکاسی»

شاید عکاسی از مناظر شهری و طبیعی کار به ظاهر پر خطری بنظر نرسد اما سالانه افراد زیادی به خاطر عکاسی آسیب می‌بینند یا اینکه جان خود را از دست می‌دهند. عکاسان فعال در شاخه «عکاسی منظره» به منطقه‌هایی سفر می‌کنند که پای کمتر کسی به آن‌جا باز می‌شود؛ مثلاً کوهی پوشیده از برف در سرمای طوفانی زمستان یا کویری بی‌آب و علف که گم شدن در آن محل‌ها بدون تعارف با احتمال مرگ همراه است. لازم است برای تا حد زیادی ایمن شدن در برابر این خطرات باید نکاتی را رعایت کنیم:

«عکاسی در طبیعت»

از همه جا خبر بگیرید، به همه خبر بدهید. اگر روزی عکاس شدید، برای عکاسی از منظره قبل از حرکت به سمت محلی که می‌خواهید از آن‌جا عکاسی کنید اول وبگاه‌های (سایت) گردشگری را بررسی کنید و تجربه‌های گردشگران از سفر به آن منطقه را بخوانید؛ پیش‌بینی اوضاع آب و هوا را از چند وبگاه معتبر بخوانید؛ و آن را جدی بگیرید!

فراموش نکنید «مکان» (لوکشین) محل‌هایی که در آن‌ها حضور دارید را برای چند نفر بفرستید. فعال کنید تا اگر در حالت خطر را روی شماره چند نفر دکمه، پیامی برای افراد پرود تا باخبر شوند در موقعیت بدی هستید.

آب، غذا، لباس متناسب با آن محیط، پاوربانک، دارو و هر چیزی که در شرایط قابل پیش‌بینی و غیر قابل پیش‌بینی به آن‌ها نیاز دارید را در کوله سفرتان جا دهید.

«عکاسی خبری»

مراقب «عکاسی ممنوع» باشید.

روی دیوار نصب شده علامت «عکاسی ممنوع» علامت را ندیدید، باز هم نباید از محل‌هایی که در قانون «خصوصی» و «نیمه‌خصوصی» تعریف شده‌اند عکس بگیرید؛ مثل مکان‌های نظامی، امنیتی، داخل زیارتگاه‌ها، خانه شخصی افراد، چهره افراد، پرده سینما و سالن اجرای تئاتر.

«عکاسی صنعتی»

روی دوربین پلاستیک بکشید اگر به عکاسی صنعتی علاقه‌مند هستید بیشتر از دیگر عکاسان مراقب دوربین خود باشید. تغییر دمای کارگاه‌ها باعث آسیب دیدن قطعات درون دوربین می‌شوند. بهترین راه ممکن برای کمتر آسیب دیدن دوربین، کشیدن پلاستیک، طوری که غباری وارد آن نشود و دما هم دیرتر نفوذ کند، دور دوربین است.

ایمنی در «نقاشی»

ایمنی در کارگاه «نقاشی»

نقاشی، در نگاه اول جزو بی‌خطرترین هنرها بنظر می‌رسد، اما همیشه نباید به اولین نگاه اعتماد کرد! با کمی تحقیق و جست‌وجو متوجه می‌شویم «بیماری‌های ریوی»، «بیماری‌های پوستی» و «خطر آتش‌سوزی» اتفاقاتی هستند که با رعایت نکردن نکات ایمنی، احتمال رخ‌دادنشان بالا می‌رود.

ماسک و تهویه داشته باشید

در رنگ‌هایی که برای نقاشی از آن‌ها استفاده می‌کنید، تقریباً نیمی از عناصر جدول مندلیف وجود دارند! رنگ‌ها ساخته شده از مواد شیمیایی اند و برخورد مداوم آن‌ها با پوست، خدایی نکرده ممکن باعث مبتلا شدن به سرطان پوست شوند. برای جلوگیری از این اتفاق ناخوشایند، راهی نداریم جز اینکه از دستکش مناسب (بستگی دارد رنگ‌هایمان تقریباً از کدام مواد شیمیایی تشکیل شده باشند) استفاده کنیم.

اتاق رنگی بر پرده‌نقره‌ای

در این شماره از مجله با کارگردانی مصاحبه کرده‌ایم که از هنرستانی‌های اصطلاحاً خاک‌خورده است و در زمینه‌های متعدد سینمایی مهارت نسبی دارد. بهتر است زیاده‌گویی را کنار بگذاریم و هرچه سریع‌تر گفت‌وگو با این هنرمند جوان را بخوانیم.



🗨️ چه تجربه‌هایی از فیلم‌سازی بدست آوردید؟ آیا

بعد از فیلم‌سازی زندگیتان تغییر کرد؟

قبل از شروع به فیلم‌سازی با خودم فکر می‌کردم که باید همه کارها را خودم انجام دهم تا درست انجام شوند ولی این‌طور نبود. عوامل فیلم من بسیار تاثیر داشته‌اند در بهتر شدن فیلم، آن‌ها باعث می‌شدند من با یک دیدگاه جدید رو به رو بشوم.

🗨️ فیلم اتاق رنگی باعث شد که شما دنبال ساخت

فیلم جدید هم باشید؟

بله البته. من درست بعد از فیلم اتاق رنگی فیلم دیگری نیز ساختم و هنوز هم درحال کار روی آن هستم.

🗨️ چقدر به آموزش در فیلم‌سازی اعتقاد دارید؟

من شخصاً خیلی به آموزش مستقیم اعتقاد ندارم. برای همین به نظرم آموزش باید در روند کار باشد و همان‌طور که فیلم ساخته می‌شود با آموزش‌ها ذهن افراد نیز پرورش و رشد پیدا می‌کند و آن را کاملاً به صورت ناخودآگاه دریافت می‌کند و روی آنها تاثیر می‌گذارد؛ این کاملاً تجربه شخصی من است که هنگام فیلم‌سازی به من آموزش دادند و بسیار تاثیر بهتری داشته است.

🗨️ چه امتیازی به فیلم خودتان می‌دهید؟ و چرا؟

من به فیلم خودم شاید نصف نمره را بدهم. چون با حداقل ایده‌آل‌ها هم‌خوانی دارد ولی من می‌خواهم که خیلی بیشتر از حداقل‌ها باشم برای همین نصف نمره را می‌دهم. چون هر بار که فیلم را می‌بینم می‌توانم اشکالاتی در آن ببینم ولی در عین حال واکنش مخاطب‌ها خوب بوده است و مخاطب منظور فیلم را دریافت کرده است.

🗨️ به نظرتان اولین امکان برای فیلم‌سازی چیست و

چگونه باید به‌دستش آورد؟

نظر شخصی من است که هرکسی باید جواب این سوال را خودش پیدا کند. برای من اولین شرط فیلم‌ساز شدن، داشتن ایده بود که آن را با مطالعه، نگاه کردن و گوش دادن به دست آوردم.

🗨️ خودتان را آن‌جوری که دوست دارید معرفی

کنید؟ بیشتر منظورمان شرح حال هنری تان است.

سلام من یاسمین اعتمادیان هستم. فارغ‌التحصیل رشته سینما از هنرستان هنرهای زیبا در تهران. درحال حاضر نیز در همین رشته به تحصیل خود ادامه می‌دهم. من سابقه کار به عنوان منشی صحنه، دستیار صداپرداز و دستیار طراح لباس در فیلم و نمایش (تئاتر) را دارم.

🗨️ چرا فیلم‌سازی؟ چرا شاخه‌های دیگر هنر را

ترفتید؟

یکی از اصلی‌ترین دلایل من برای انتخاب رشته فیلم‌سازی این بوده است که این رشته تمامی رشته‌های دیگر را به نوعی در خود جای داده است و از آن‌ها به هنگام نیاز استفاده می‌کند و با درکنار هم گذاشتن تمام این هنرها ما در انتها به یک محصولی می‌رسیم که تاثیر بسیار زیاد و سریعی بر روی مخاطب دارد.

🗨️ مشکل اصلی تان هنگام فیلم‌سازی چیست؟

نگرانی اصلی من هنگام فیلم‌سازی زمانی است که اتفاقاتی که در ذهن من رخ می‌دهد با آن چیزی که در انتها به آن می‌رسم متفاوت می‌شود. این مسئله بسیار برای من آزاردهنده است چون در غیر این صورت ممکن است مخاطب برداشت دیگری نسبت به فیلم داشته باشد.

🗨️ ایده فیلم «اتاق رنگی» از کجا آمد؟ برای پرورش

این ایده چه کاری کردید؟ آیا برای ساخت آن از کسی

هم مشورت گرفتید؟

این فیلم از دل زندگی یک فرد بیرون آمد و من تلاش کردم تا بتوانم حسی را که در زمان رویارویی با این فرد داشته‌ام به تصویر بکشم؛ برای این کار لازم بود خودم را به آن فرد نزدیک‌تر کنم و خودم را جای آن فرد قرار بدهم تا جواب سوال‌های خودم که بعد سوال مخاطب‌هایم شد را جواب بدهم. برای نوشتن این فیلم‌نامه با استاد عزیزم مشورت کردم تا ایشان راهی برای بهتر شدن به من نشان بدهند.

زمان فیلم‌پردازی

زمان را هم باید به‌عنوان یک نکته مهم در نظر داشت. غالباً شب و رازآلود بودن آن برای پرداخت داستان‌های معمایی و ترسناک تأثیر بیشتر و بسزایی دارد و روز در انرژی و شادابی فیلم.

این زمان‌ها ابعاد روان‌شناسی دارند و به پرداخت درست داستان کمک شایانی می‌کنند.

مقدمه، شروع کشمکش، پایان‌بندی داستان

برای هر کدام از این بخش‌ها در فیلم‌نامه خط‌کشی‌های خاصی تعریف شده است، اما من در این باره توضیحی نمی‌دهم، چون اعتقاد دارم نباید از روی خط سیر هیچ داستانی، داستان جدیدی تعریف شود.

تعلیق یا همان ایجاد ابهام در داستان که به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین راهکارهای همراهی مخاطب در فیلم‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌تواند در همان سکانس‌های ابتدایی رخ دهد و بسته به میزان کشش آن، می‌تواند تا جای ممکن ادامه‌دار شود. پس بیشتر تمرکزمان باید به داستان‌گویی در فیلم‌نامه معطوف باشد. شاخه‌هایی درست که از خط اصلی داستان نشئت می‌گیرند بسازیم و از همه مهم‌تر در پایان بتوانیم این شاخه‌ها را به هم وصل کنیم و نتیجه‌گیری و انتهای مطلوبی برای داستانمان رقم بزنیم.

در شماره‌های پیش تا حدودی با شخصیت‌پردازی و دیالوگ‌نویسی در فیلم‌نامه آشنا شدیم و حالا نوبت قسمت مهم و هیجان‌انگیز فیلم‌نامه یعنی «توضیح صحنه» است.

توضیح صحنه

به عبارت ساده، مکان و زمانی که داستان ما در آن روی می‌دهد. خیلی از فیلم‌ها موفقیت خودشان را مدیون انتخاب صحنه ((لوکیشنی)) می‌دانند که نویسنده تعیین کرده است داستان در آن شکل بگیرد.

هر چقدر انتخاب صحنه با وسواس بیشتر و متناسب‌تر با داستانمان صورت بگیرد، عمق باورپذیری داستان نیز افزایش می‌یابد. برای مثال می‌توانیم از فیلم‌های گونه (ژانر) وحشت نام ببریم. در این فیلم‌ها مکان فیلم‌پردازی حتی جلوتر از گفت‌وگوهای فیلم قرار دارند و می‌توان گفت آن‌ها هستند که جذابیت اصلی فیلم را جلو می‌برند. البته در بقیه گونه‌ها نیز این موضوع بسیار مهم است. مثلاً در فیلم رمانتیک، اگر صحنه طبیعت با مناظر ناب و دل‌انگیز همراه شود، تأثیر فیلم بر مخاطب دو چندان خواهد شد یا در کمدی، هر چقدر صحنه فضای بیشتر برای خلاقیت کاراکترهای طنز به ما بدهد، احتمال اتفاقات با مزه‌تری در داستان قابل رخ‌دادن هستند. تعقیب کودک در فیلم معروف «روز گردش بچه» در یک ساختمان در حال ساخت، مثال خوبی برای این گونه فیلم‌هاست.

PROD.NO.

SCENE

TAKE

ROLL

SOUND

باغچه پرثمر

فلفل ←

فلفل سبز یکی از گیاهانی است که به دلیل مقاوم بودنش، کاشت و پرورشش در محیط آپارتمانی ساده و راحت است. مسلم است، اولین قدم برای داشتن سیدی پر از فلفل روی میز نهار خانه، کاشتن بذر آن است که می‌توانید آن را از مراکز گل و گیاه تهیه کنید.

حالا سینی نشا را بردارید. بذرها را در لایه سطحی آن بکارید و کمپوستی به ضخامت پنج میلی‌متر روی آن قرار دهید. مناسب‌ترین خاک برای کاشت فلفل در آپارتمان، شن و ماسه حاوی کود کمپوست یا پرلیت است. حالا باید سینی نشا را در محلی گرم و مرطوب قرار دهید. من به شما پیشنهاد می‌کنم آن را در آشپزخانه یا پشت پنجره قرار دهید. روی سینی را با پلاستیک شفاف بپوشانید. حواستان باشد

لوبیا سبز ←

این بخش برای کسانی است که طرفدار پر و پا قرص لوبیا سبز هستند و لوبیایی که خودشان کاشت و برداشت کنند، قطعاً بیشتر مزه می‌دهد. اما شاید با نحوه پرورش آن در منزل آشنا نباشند. با ما همراه شوید.

ابتدا گلدان مناسبی را انتخاب و آن را با خاک حاصل خیز و کود چندمنظوره پر کنید. توجه داشته باشید، خاک از زه‌کشی مناسب برخوردار باشد. به این منظور، مقداری ماسه نیز به خاک اضافه کنید. سپس در خاک حفره‌هایی به عمق سه تا چهار سانتی‌متر ایجاد و دقت کنید فاصله آن‌ها از هم حداقل دو

کامکوات ←

کامکوات‌ها شبیه پرتقال هستند.

می‌توان آن‌ها را در گلدان پرورش داد. درخت‌های کامکوات زیبا هستند و برگ‌های سبز درخشان با میوه‌های نارنجی روشن دارند. این میوه از دسته مرکبات محسوب می‌شود و معروف‌ترین آن کامکوات مارومی است.

کامکوات در حالت نرسیده هم شیرین است و درون آن در بعضی قسمت‌ها طعم ترشی را احساس خواهید کرد. می‌توانید آن را همین‌طور بخورید یا آن را در مریای میوه (مارمالاد) بریزید. درخت کامکوات زمانی که بیرون از منزل باشد، می‌تواند تا دو و نیم متر ارتفاع و نزدیک دو متر پهنا داشته باشد، اما زمانی که آن را در گلدان بکاریم، قطعاً اندازه کوچک‌تری خواهد داشت.

آن‌چه برای رشد درختان کامکوات مهم و مؤثر است، نور است. این درختچه‌های کوچک در روز حداقل به شش ساعت نور کامل خورشید نیاز دارند. زمانی که گیاه شما داخل خانه است، تا جایی که می‌توانید، به آن نور برسانید. همچنین می‌توانید



چند سوراخ کوچک روی پلاستیک ایجاد کنید تا بذرها بتوانند نفس بکشند و هوایشان تهویه شود. پلاستیک باعث ایجاد شرایط گلخانه‌ای و گرم و مرطوب نگه‌داشتن محیط می‌شود و دمای ۲۷ درجه سانتی‌گراد را که مناسب‌ترین دما برای رشد جوانه‌هاست ایجاد می‌کند.

نکته ۱: اصلاً نباید اجازه دهید محیط رشد خشک شود.

نکته ۲: فقط و فقط با افشانه (اسپری) بذرها را آبیاری کنید؛ چرا که بستر بذرها نباید غرق آب باشد. تنها و تنها باید مدام مرطوب بماند. فلفل‌های شما یک تا دو هفته دیگر جوانه می‌زنند. باید جوانه‌های زرد و ضعیف را از دیگر جوانه‌ها جدا و جوانه‌های قوی را به گلدان اصلی منتقل کنید. گلدان‌تان نیز باید شرایطی داشته باشد: بزرگ باشد و حداقل اندازه بیست لیتر فضا داشته باشد و بتوان جوانه‌ها را در فاصله‌های سی سانتی‌متری از هم قرار داد. با مهیا بودن شرایط، بعد از شصت روز، فلفل‌های شما برای نوش‌جان‌کردن آماده‌اند.

سانتی‌متر باشد. بذر لوبیا سبز را در حفره‌ها بکارید و روی آن را با ملایمت با خاک پر کنید و بلافاصله آبیاری کامل انجام دهید. سپس گلدان را جلوی پنجره قرار دهید تا از نور خورشید تغذیه کند. بعد از حدود سه هفته بذرها می‌توانند جوانه می‌زنند و زمان آن است که آن‌ها را به گلدان بزرگ‌تری انتقال دهید.

بعد از رشد نسبی جوانه‌ها، جوانه‌های کوچک و ناسالم را از گلدان حذف کنید. بعد از مدتی لازم است از یک قیم برای گیاه استفاده کنید. به این منظور، یک حصار یا داربست در کنار بوته‌های لوبیا سبز قرار دهید. زمانی که بوته‌ها شروع به رشد می‌کنند، به پایه نیاز دارند. بعد از پنجاه تا شصت روز، لوبیاهای شما قابل برداشت هستند و آماده‌اند تا لوبیاپلوی خوش‌مزه‌ای با آن‌ها درست کنید.

آن را در کنار یک پنجره آفتاب‌گیر قرار دهید. اما مراقب باشید نور به حدی نباشد که گیاه شما بسوزد. حتی نور لامپ هم می‌تواند به این گیاه کمک کند. کامکوات در نور زیاد و غیرمستقیم عالی عمل می‌کند.

آبیاری مناسب یکی از راه‌های کلیدی برای پرورش مرکبات است، اما این نکته در مورد گیاهان گلدانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. هدف این است که خاک را مرطوب نگه داریم، نه اینکه هر وقت به آن دست زدیم، خیس باشد.

انگشتان خود را روی خاک قرار دهید و حداقل چند ثانیه نگه دارید. اگر در سر انگشتان خود رطوبت احساس کردید، صبر کنید و فعلاً به گیاه آب ندهید. اما اگر احساس خشکی داشتید، تا جایی که گیاه آب بدهد که آب ریخته‌شده از ته گلدان را مشاهده کنید. اگر گیاه شما داخل خانه است، به‌خصوص در فصل زمستان که وسایل گرم‌کننده روشن هستند، بهتر است مقداری برگ‌های گیاه را تر کنید تا کامکوات شما خوش‌حال شود.

می‌توانید هر دو تا سه سال یک بار گلدان گیاه کامکوات را بزرگ‌تر کنید. بهترین زمان برای عوض کردن گلدان، فصل بهار است که برگ‌های گیاه شروع به رشد می‌کنند.

این درختچه کوچک، با میوه‌های نارنجی و زیبای خود، هم به خانه شما زیبایی می‌بخشد و هم می‌توانید میوه‌های ترش و شیرینش را نوش‌جان کنید.

اکثر ما تصور می‌کنیم بیکاری و از دست دادن شغل یکی از بدترین اتفاقاتی است که ممکن است برای آدم بیفتد. ما فکر می‌کنیم چالش‌هایی که در زندگی برایمان به وجود می‌آیند، حتماً ما را از جریان پیشرفت زندگی مان عقب می‌اندازند. اما گاهی اوقات زندگی روی دیگری از سکه را برای ما نمایان می‌کند که انتظارش را نداشته‌ایم. در سختی افتادن آدم را وادار می‌کند به تمام ریسمان‌ها چنگ بزند و وارد همه راه‌های رفته و نرفته شود تا نجات پیدا کند. این زمان از همان مواقعی است که ذهن آدم مدام به دنبال پیدا کردن راه فرار در همه جا جست‌وجو می‌کند و موتور خلاقیت روشن می‌شود. وقتی دنبال کار کردن باشیم، حتی در تفریح و سفر هم، هر چه را می‌بینیم، به نفع کارمان از آن استفاده می‌کنیم و با هر چیز ساده‌ای برای خودمان کار درست می‌کنیم. دو نفر از کسانی که بدین شکل شاغل شده‌اند، مؤسسان کسب‌وکار نوپای «دوزیبا» هستند؛ زن و شوهری به نام‌های فاطمه عبیدی و وحدان صابری که با مسافرتی چند روزه، ایدهٔ یک کسب‌وکار به ذهنشان رسید.

زیاد



صبح روز بعد که فاطمه و وحدان برای گردش به شهر رفتند، نظافتچی‌ها پردهٔ درست‌شده را دیدند و به صاحب اقامتگاه اطلاع دادند. صاحب آن‌جا از دیدن پردهٔ تعمیر شده بسیار خوش حال شد و از فاطمه و وحدان خواست برای سایر اتاق‌ها هم پردهٔ گلدوزی شده بدوزند.

وحدان و فاطمه مدت زیادی بود شغلشان را از دست داده بودند و دنبال کار جدید می‌گشتند. اما حواسشان به بزرگ‌ترین ثروتی که در دستانشان داشتند، نبود. آن‌ها هنرمند بودند و گنجی عظیم در ذهن و دستشان پنهان بود. بهار سال ۱۳۹۷ فاطمه و وحدان به سفری یک روزه رفتند. آن‌ها به خراسان شمالی رفته بودند و توقعی بیشتر از یک سفر کوتاه خوب نداشتند، اما این سفر به آن‌ها کسب‌وکار نوپایی پرسود هدیه داد. روی پنجره‌های اقامتگاه آن‌ها، پرده‌هایی سستی با گلدوزی‌های کار دست آویزان بود که زیبایی بسیاری به اتاق داده بود، اما گوشهٔ یکی از پرده‌ها پوسیده بود و نیاز به تعمیر داشت. فاطمه هم که در زمینهٔ گلدوزی هنرمندی ماهر بود، خودش دست به کار شد و گوشهٔ پوسیدهٔ پرده را با نخ و سوزن گلدوزی کرد.

فاطمه و وحدان آن موقع آن‌قدر سرشان خلوت بود و دنبال کار و سرگرمی می‌گشتند که بابت گلدوزی پرده‌های اتاق‌های اقامتگاه پولی دریافت نکردند، اما به مرور، از طریق همان اقامتگاه به سایر اقامتگاه‌ها هم معرفی شدند و سفارش کارشان زیاد شد. زمستان سال ۱۳۹۷ بود که فاطمه و وحدان تصمیم گرفتند از کارشان به مرور درآمد کسب کنند. اولین راهی که می‌شناختند، همان راهی بود که به ذهن اکثر ما می‌رسد: «ساختن یک صفحه در شبکه‌های اجتماعی»؛ یکی از ساده‌ترین و ارزان‌ترین راه‌های ممکن برای معرفی محصولات به مردم.





مرحله دوم ایجاد تنوع در محصولات بود. آن‌ها که در آغاز فقط پرده‌دوزی می‌کردند، درباره نیاز بازار بیشتر تحقیق کردند و متوجه شدند دوخت رومبلی، بالشتک، روتختی و سرویس خواب طرفدار و خریدار بیشتری دارد. از همان موقع شروع کردند به دوختن این محصولات و عکس‌هایی از کارکردنشان در این موقعیت را در صفحه اجتماعی‌شان گذاشتند؛ طوری که معلوم بود تنوع کارشان را افزایش داده‌اند.

حدود دو ماه بعد، بالاخره کسی پیدا شد که مخاطب صفحه اجتماعی آن‌ها بود. اعتماد کرد و شش بالشتک (کوسن) سفارش داد.



بودجه
کسب‌وکار این استارت‌آپ به بودجه چندانی نیاز نداشت. حقوق کارکنان از طریق همان محصولات که فروخته می‌شد به دست می‌آمد و برای فرستادن محصول هم مبلغ کمی از مشتری دریافت می‌کردند.



فرایند کار
فرایند کار در استارت‌آپ فاطمه و وحدان این‌گونه است که در مرحله نخست مشتری سفارشش را ثبت می‌کند و رنگ و طرح دلخواهش را در وبگاه انتخاب می‌کند. مرحله بعد بر عهده کارکنان کسب‌وکار دوزی‌باست. پارچه مورد نظر مشتری را به دوزنده می‌دهند تا روی آن گلدوزی کند. در آخر هم گروهی که مسئول آستر دادن به دوخت‌ها هستند، مشغول کار می‌شوند و بعد محصول برای مشتری فرستاده می‌شود.

اوایل سال ۱۳۹۸ مشکلاتشان داشت بیشتر می‌شد. فاطمه به تنهایی نمی‌توانست سفارش‌ها را تحویل بگیرد. باید دستبازی کنارش می‌بود. از طرف دیگر می‌خواستند وبگاهی (سایتی) بسازند و باید با مهندسان این حوزه همکاری می‌کردند. مواد اولیه مثل نخ و پارچه هم قیمت ثابتی نداشتند و هر روز عوض می‌شدند. همه این مشکلات باعث شدند فاطمه و وحدان به فکر جمع‌آوری گروهشان بیفتند. این زن و شوهر اهل روستا که از محرومیت مردم روستاهای حوالی خود آگاه بودند، تصمیم گرفتند حتما کار سوزن‌دوزی را به بانوان روستایی بسپارند تا آن هنرمندان بی‌آوازه هم بتوانند از هنرشان درآمد کسب کنند. فاطمه و وحدان هر دو مهندس بودند و تا حد کمی از رایانه سررشته داشتند، اما برای کارهای تخصصی برنامه‌نویسی، از دوستانشان که در حرفه برنامه‌نویسی فعال بودند، کمک گرفتند.

اواخر سال ۱۳۹۸ کسب‌وکار «دوزیا» در پارک علم و فناوری استان خراسان شمالی ثبت شد. بعد از آن کسب‌وکار نوپای دوزیا شرکتی خلاق در توسعه زیست‌بوم صنایع خلاق شناخته شد.
در حال حاضر این کسب‌وکار حدود ۵۰ خانم دوزنده را در مجموعه خود دارد که در آینده بیشتر هم خواهند شد.



ورزش تحت ویندوز

گفت‌وگویی امروز کمی با بقیه گفت‌وگوهایمان متفاوت است؛ چون که مهمان امروز مجله، فردی است به نسبت با تجربه‌تر از شما که می‌تواند تجربه‌ها و اطلاعات زیادی در اختیار شما قرار دهد. رضا آقایی همین چند روز پیش بیست‌ونه ساله شد و کم‌کم وارد دهه سوم زندگی‌اش می‌شود. متاهل است و صاحب یک فرزند.



لیلی: من می‌خواهم با هم کمی به عقب برگردیم. کمی که چه عرض کنم، برویم به پانزده‌شانزده سالگی‌ات. چطور بودی؟

در سنین نوجوانی بسیار پرشور و پر جنب‌وجوش بودم. عشق و علاقه کودکی من فوتبال بود. به دنبال توپ فوتبال تمامی کوچه‌ها را متر می‌کردم. توپم همیشه همراهم بود و لباس تیم محبوبم در کوله‌پشتی‌ام جای خودش را داشت.

من از کودکی و با شناخت تیم میلان ایتالیا عاشق فوتبال شدم. در آن زمان تمامی بازی‌های تیمم را از تلویزیون تماشا می‌کردم، اما این هیچ‌وقت برایم کافی نبود!

می‌خواستم به شهر میلان بروم و ورزشگاه تیم میلان، یعنی سن سیرو، را از نزدیک ببینم. به همین خاطر تمامی عکس‌های تیم محبوبم را با استفاده از رایانه و فتوشاپ روی کاغذ چاپ می‌کردم. استفاده به این نحو از رایانه، مرا به علوم رایانه‌ای هم علاقه‌مند کرد.

لیلی: پس به همین دلیل رفتی هنرستان و وارد رشته کامپیوتر شدی؟

علاقه من به فوتبال به حدی زیاد بود که در آن زمان مهم نبود وارد چه رشته‌ای می‌شوم. تا زمانی که زنگ ورزش داشتیم و می‌توانستم در حیاط مدرسه با توپ تمرین کنم، چیز خاص دیگری برایم اهمیت نداشت.

لیلی: این موضوع به شرایط درسی و رشته تحصیلی‌ات لطمه‌ای وارد نمی‌کرد؟

نکته همین‌جا بود. در ابتدا هیچ علاقه‌ای به کلاس‌های درسی رایانه نداشتیم، اما رفته‌رفته



علاقه‌ام به این رشته هم زیاد شد، تا جایی که در هجده سالگی با معدل نوزده و سی و پنج صدم تحصیلاتم را کامل کردم.

📌 قطعاً خانواده در این مسیر تأثیر زیادی بر زندگی تحصیلی تو گذاشته است؟ از این تأثیرات برای ما بگو و از تصمیمات بعد از کنکور و اتفاق اصلی:

درست است. من در خانواده پر جمعیتی به دنیا آمدم و تک پسر یک خانواده شش نفره بودم. در نتیجه نگاه پدر و مادر بیشتر به من معطوف می‌شد. همین باعث شد آن‌ها برای پیشرفت زندگی من و داشتن حرفه‌ای دیگر در کنار علاقه‌ام یعنی فوتبال، مرا به تحصیل در رشته کامپیوتر تشویق کنند. همین که در این رشته موفق شدم در دانشگاه قبول شوم و رشته نرم‌افزار را برای تحصیل انتخاب کردم، حاصل شکیبایی و کمک خانواده‌ام بود.

در سن هجده‌سالگی یک روز برای ورود به تیم جوانان پرسپولیس آزمون دادم. از قضا قبول هم شدم.

با توجه به اینکه من دیرتر به تیم اضافه شدم و تیم به من احتیاج داشت، کلاس‌های دانشگاه را نرفتم و مستقیم به تمرین‌های تیم پیوستم.

فصل شروع شده بود و مربی تیم، مرا برای بازی دوم یا سوم آماده کرده بود تا از همان بازی‌ها وارد زمین شوم. در فصل اول بازی‌ام، با عملکرد خوبی که داشتم، بازیکن ثابت ترکیب اول تیم پرسپولس جوانان شدم.

در فصل دوم اما در جلسه تمرینی قبل از بازی، درد عجیبی در پای راستم احساس کردم. وقتی

موضوع درد را با مربی در میان گذاشتم، به من گفت مشکلی نیست و برای بازی فردا به میدان برو. اما این‌طور نبود.

فردای آن روز، بعد از ۲۰ دقیقه بازی کردن، دیگر توان ادامه دادن نداشتم و نتوانستم روی پاهایم بایستم.

چیز بعدی که یادم می‌آید، بیمارستان و دکتر است. از ناحیه رباط صلیبی مصدوم شده بودم و با همان رباط مصدوم در حال ادامه بازی بودم. فشار و درد مصدومیت باعث شده بود متوجه نشوم در اطرافم چه خبر است. در ادامه، وقتی پزشک معالج پیش من آمد، گفت مصدومیت پایم شدید است و ممکن است دیگر نتوانم سمت ورزش حرفه‌ای بروم.

در پی توصیه‌های دکتر، ورزش کردن حرفه‌ای را کنار گذاشتم و با استفاده از آموخته‌های رشته تحصیلی‌ام و آنچه می‌دانستم، تصمیم گرفتم در حوزه ورزش بمانم و به‌عنوان خبرنگار حوزه فوتبال فعالیت کنم.

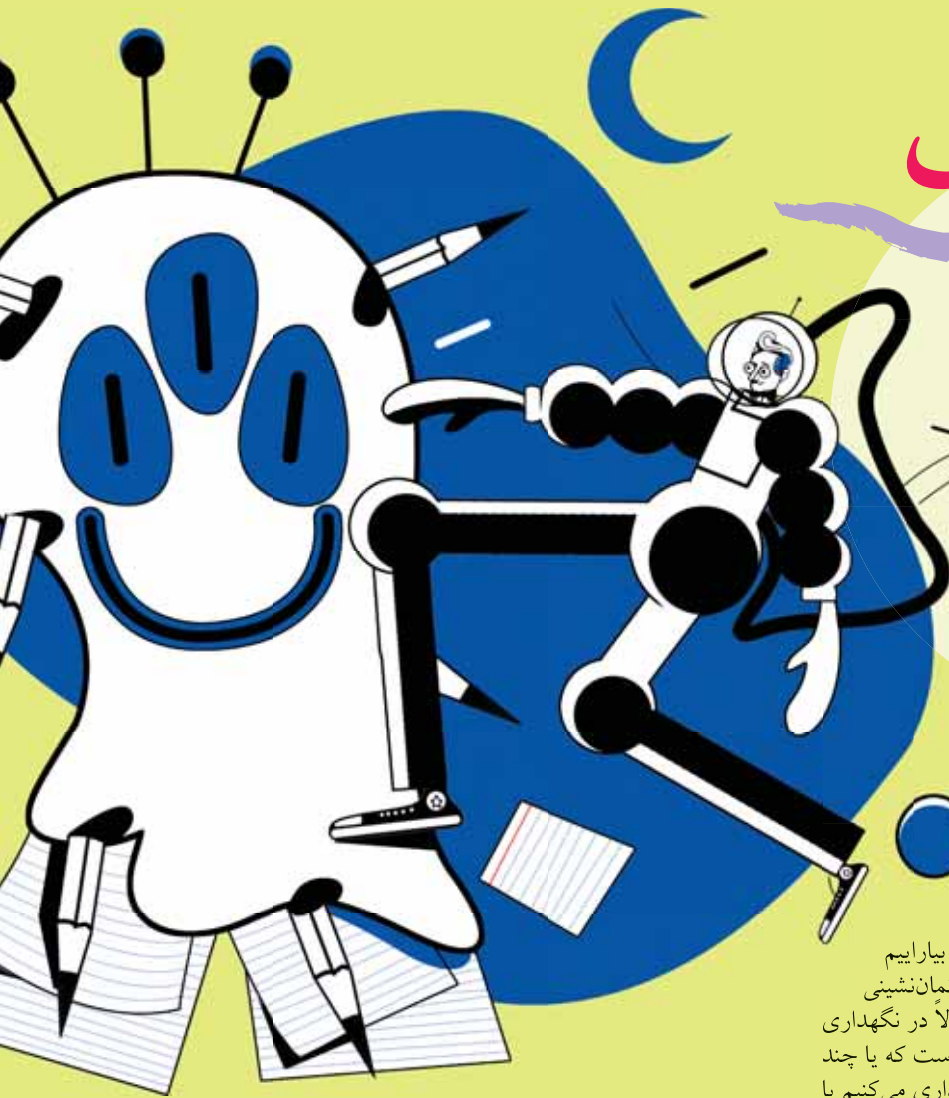
الان یک فرزند دارم که تمامی بازی‌های میلان را با هم تماشا می‌کنیم. درست است که کودکم یک‌ساله است، اما شور و شوق فوتبالی را از من به ارث برده و من را در تماشای فوتبال همراهی می‌کند.

📌 عجب زندگی جالبی! امیدوارم همیشه موفق باشی و در تمامی مراحل زندگی به همین ترتیب سختی‌ها را پشت سر بگذاری.

ممنونم. من هم امیدوارم همه ما بتوانیم قدرت و اراده قوی و بالای خودمان را درک کنیم تا آنچه را در درون ما کمک می‌کند شور و اشتیاق اساسی‌مان به زندگی ایجاد و حفظ شود، پیدا کنیم و پرورشش دهیم.



قهرمان گل



شرایط امروز در زندگی نوین، اغلب ما انسان‌ها را آپارتمان‌نشین و ارتباطمان را با طبیعت بسیار کم‌رنگ کرده است. اکثر ما شاید به این فکر افتاده باشیم که راهی برای پیوند از دست‌رفته خودمان با طبیعت پیدا کنیم! یکی از ساده‌ترین و شاید کم‌هزینه‌ترین راه‌ها این است که گوشه و کنار خانه را با گلدان‌هایی

از گل‌های رنگارنگ زیبا و گیاهان زینتی بیاریم و شادابی خودمان را حتی در شرایط آپارتمان‌نشینی حفظ کنیم. اما یکی از معضلاتی که معمولاً در نگهداری از گل و گیاه با آن روبه‌رو می‌شویم، این است که یا چند نفر هم‌زمان به آن‌ها توجه و از آن‌ها نگهداری می‌کنیم یا هم‌زمان از آن‌ها غافل می‌شویم و این زبان‌بسته‌ها را به حال خودشان می‌گذاریم. ممکن است خیلی وقت‌ها با آبیاری بیش از حد باعث پوسیدن ریشه‌ها و در نتیجه مرگ گیاه شده باشیم. در این وضعیت آبروی آب را هم که مایهٔ حیات است، برده‌ایم!

یکی از مسائلی که همواره کار رسیدگی و آبیاری به گیاه را سخت‌تر می‌کند، این است که علائم کم‌آبی و آبیاری زیاد در گیاهان گاهی خیلی به هم شبیه هستند. ممکن است گیاه بیچاره‌ای را در گلدانتان ببینید که ساقه‌اش به یک طرف رفته، برگ‌ها به یک طرف و اکثر برگ‌هایش زرد و وارفته‌اند. با دیدن این صحنه، احتمالاً تصور می‌کنید طفلی از بی‌آبی زرد شده و بهتر است باز هم آبیاری‌اش کنم. در چنین وضعی، حتی اگر یک ساعت هم ساقه را با انگشتانتان بالا نگه دارید، به محض اینکه دستتان را رها کنید، مانند مریضی بدحال غش می‌کند و به خاک می‌افتد. شاید فکر کنید چون بیمار است به خاک افتاده است، اما شاید هم دارد التماس‌تان می‌کند دست از تصور اشتباهتان بردارید و آن قدر آب به خوردش ندهید! گیاهان هیچ راهی برای نشان‌دادن حالشان به ما ندارند، به‌جز همین علائم

زردی، پژمردگی یا... که در خیلی مواقع هم ما منظورشان را اشتباه می‌فهمیم و ناخواسته باعث نابودی و از بین رفتنشان می‌شویم.

چه خوب می‌شد اگر ماده‌ای وجود داشت که در خاک گیاه عزیزمان می‌ریختیم و این ماده، یکتانه، مثل قهرمان جلوی این مشکلات یا حتی مشکلات ناشی از نور، رطوبت و درجهٔ حرارت محیط می‌ایستاد؛ ماده‌ای که خودش کم‌آبی یا پرآبی خاک و کمبود یا شدت نور را کنترل می‌کرد و هرچقدر از آن را که نیاز بود، در اختیار گیاه می‌گذاشت! در این صورت، هیچ گیاه بی‌گناهی بر اثر سرمای زیاد یخ نمی‌زد یا در اثر نور شدید نمی‌سوخت و از بین نمی‌رفت. شما اگر می‌توانید چنین ماده‌ای بسازید که غفلت‌های ما را جبران و گیاهان را تحت هر شرایطی سلامت نگه دارد، ما از طرف آن‌ها از شما می‌خواهیم به دادشان برسید. اگر این ماده بتواند آن‌ها را از شر آفات هم دور نگه دارد که دیگر قهرمانی واقعی است.

لبخندی رضایت

برای اینکه تا حد امکان به این مرحله سکوت و لبخند نرسیم و مشقت‌هایی را که پیش‌تر گفته شد، نکشیم، به نوعی خیلی خاص یا شاید رؤیایی از رنگ‌های ساختمانی احتیاج داریم که هیچوقت کتیف یا کنده نشوند. هر وقت که از رنگشان خسته شدیم، بتوانیم رنگ‌های مختلف را ابتدا به صورت نورهای رنگی روی دیوارهای خانه، همراه با وسایل، ببینیم و از هر کدام که خوشمان آمد، آن را با فشردن دکمه‌ای تثبیت کنیم تا دیوارها درجا به رنگ همان نوری در بیایند که به‌عنوان نمونه دیده بودیم. مثلاً تصور کنید دور فرمانی (کنترلی) در دست دارید و با فشردن هر دکمه نورهای متعددی روی دیوارها می‌افتند؛ سبز، سفید، آبی و خاکستری. کاربرد این نورها صرفاً برای راهنمایی کردن شما در انتخاب است. بعد از آن، از هر رنگ نوری که خوشتان بیاید، کافی است دکمه دیگری را بفشارید تا رنگ دیوار این بار به شکل واقعی، نه نوری، به همان رنگ دربیاید و تثبیت شود؛ بدون اینکه نیاز باشد کوچک‌ترین وسیله‌ای را جابه‌جا کنید. اگر شما هم از این به‌هم‌ریختگی خانه و مرحله لبخند و سکوت چندان رضایت ندارید، شاید بخواهید کاری در این زمینه بکنید تا شرایط برای همه بهتر شود.

احتمالاً برای شما هم پیش آمده است که بخواهید به همراه اعضای خانواده دستی به سر و روی خانه بکشید و موقع خانه‌تکانی یا تعمیرات منزل، رنگ دیوارها را تغییر دهید. در این شرایط دو راه وجود دارد:

یکی اینکه باید همه اتاق‌ها را تخلیه کرد و مبل و تلویزیون و یخچال و کتاب‌ها و ظرف‌های ادویه را روی هم در گوشه‌ای چپاند. البته در این مواقع بسیار رایج است یکی از لوازمی را که کسی تا به حال هیچ‌وقت لازمش نداشته، ناگهان ضروری و حیاتی می‌شود و از قضا همان وسیله دقیقاً در زیرترین بخش هر می‌است که از وسایل تلنبارشده خانه درست شده است. حالا چند مرد شیرافکن باید جمع شوند تا یخچال و مبل‌ها را بالای سرشان بگیرند و راهی برای رسیدن به آن وسیله مانده در زیر آوار باز شود، خدا می‌داند!

راه بعدی هم این است که روی همه وسایل خانه را با کیسه‌های نایلونی پوشانیم تا از گزند قطرات بی‌رحم رنگ در امان بمانند و چنانچه نقطه‌ای به اندازه سر سوزن جا مانده باشد، روی آن نقطه حتماً رنگ می‌ریزد. این یک قانون است. بالاخره پس از تمام این مشقت‌ها و باندپیچی وسایل، می‌توانیم رنگ‌زدن را بسپاریم دست اهل فنش. تصور کنید این مرحله هم تمام شده است، رنگ‌ها خشک شده و وسایل چیده شده‌اند. حالا که همه وسایل سر جای خودشان برگشته‌اند و می‌توان ترکیب کاملی از فضا را دید، هیچ‌کس از این ترکیب رنگ خوشش نیامده و این در حالی است که همان رنگ روی دیوار و خانه خالی از وسیله زیبا بود. این مرحله، مرحله سکوت و لبخند است که همه اعضا به هم می‌زنند و وانمود می‌کنند از نتیجه کار راضی هستند، چرا که نمی‌خواهند بقیه را دل‌زده کنند. اما اگر صدای دل‌دیگران را می‌شنیدند، شاید نظرشان عوض می‌شد!

در ماه‌های اخیر، قطعاً بارها و بارها دربارهٔ مشکلات ریه شنیده‌اید و حتماً متوجه شده‌اید ویروس کرونا چه تأثیراتی می‌تواند بر دستگاه تنفسی افراد بگذارد. به همین خاطر لازم است تا جایی که می‌توانیم دستگاه تنفسی خود را قوی کنیم؛ آنچه می‌تواند همه‌جا به نفع ما باشد؛ چه در زمان ورزش و چه در هنگام هجوم بیماری به طرف ما. موضوع کلی در تقویت دستگاه تنفسی این است که باید بتوانیم از حجم بیشتری از ریهٔ خود استفاده کنیم. اما چگونه؟

جگر ترا حال بیار

دو دهای مزاحم و خطرناک

بعضی اشتباهات می‌توانند ضربه‌هایی جبران‌ناپذیر به دستگاه تنفسی ما بزنند. از جملهٔ این اشتباهات، ورود هوای آلوده به داخل دستگاه تنفسی است. مثلاً اگر کسی از موادی مثل قلیان استفاده کند، به مرور حجم ریه‌هایش کم و هوای کمتری وارد ریهٔ او می‌شود. شاید این فرد در ابتدا مشکلی احساس نکند و خیال کند قلیان ضرری به او وارد نمی‌کند، اما بدن او در برابر ویروس‌ها مقاومت کمتری خواهند داشت و زمانی که ویروس‌ها مثل ویروس کرونا به انسان حمله می‌کند، ضعف بدن این فرد بیشتر مشخص خواهد شد. هوای آلوده‌ای که در پاییز و زمستان در اکثر شهرهای کشور وجود دارد و حتی هوای مملو از گرد و غبار که در استان‌های جنوبی کشور تجربه می‌شود، می‌تواند به ریه‌ها و دستگاه تنفسی ضرر بزند. پس حتی اگر بیماری نیز وجود ندارد، تنها باید با کمک ماسک به مقابلهٔ این نوع هوای آلوده رفت. از سیگار و قلیان هم باید همیشه دوری کرد؛ بدون هیچ استثنائی!

اهمیت مایعات

البته نباید فکر کنید تنها با ماسک‌زدن می‌توانید تمام مشکلات ریه و دستگاه تنفسی را حل کنید. از قدیم گفته‌اند، «پیشگیری بهتر از درمان است». یکی از راه‌های تقویت دستگاه تنفسی، خوردن مواد غذایی مناسب است. ساده‌ترین این مواد، نوشیدنی‌های مناسب هستند و مناسب‌ترین نوشیدنی آب است. اما به چه علت؟

درون ریهٔ همهٔ ما یک لایهٔ نازک مخاطی وجود دارد. تا وقتی که روزانه به میزان کافی آب می‌نوشیم، این لایه نازک باقی می‌ماند و به ریه‌ها در انجام بهتر کار خود کمک می‌کند. به همین خاطر، نوشیدن آب و هیدراته نگه داشتن بدن را از یاد نبرید. البته می‌توانید نوشیدنی‌های دیگری را نیز امتحان کنید. مثل چای سبز که پاداکسنده (آنتی‌اکسیدان) فراوان دارد. اگر هم امکان بخاردرمانی (بخوردادن) دارید، حتماً این کار را بکنید تا رطوبت کافی وارد بدنتان شود.

خطرات خانگی

خیلی وقت‌ها ریه‌های ما در خانه دچار مشکل می‌شوند. چگونه؟ مثلاً در هنگام تمیز کردن خانه با سفیدکننده‌هایی که کلر یا آمونیاک دارند. گرد و خاک فرش هم می‌تواند خیلی آرام و نامحسوس وارد ریه شود. به همین خاطر، موقع استفاده از جاروبرقی، حجم زیادی از گرد و خاک وارد ریه می‌شود. اگر مشغول رنگ‌زدن محیطی بسته هستید یا دیگران چنین کاری می‌کنند و شما در آنجا حضور دارید، ترکیب‌های شیمیایی موجود در رنگ ممکن است اثر مخربی روی سینه شما بگذارند. به همین خاطر، باید تا زمان خشک شدن رنگ دیوار، پنجره‌ها باز باشند. دود ناشی از بخاری‌های که با چوب می‌سوزند و حتی رفتن به زیرزمین و انباری که تهویه ندارد، می‌تواند حجم زیادی از مواد مضر را وارد ریه شما کند. در این مواقع هم استفاده از ماسک می‌تواند وسیلهٔ کمکی مناسبی برای شما باشد؛ ماسکی مناسب و تمیز که به‌موقع عوض شود. (ماسک‌هایی که چند روز از آن‌ها استفاده کرده‌اید هیچ فایده‌ای ندارند. خودتان را فریب ندهید!)

مواد غذایی مناسب

همان‌طور که گفتیم، باید مواد غذایی مناسب بخورید و فقط به خوردن نوشیدنی‌ها قناعت نکنید. بهترین کار استفاده از مواد غذایی ضدالتهاب است؛ موادی مثل گردو، عدس، سبزی، لوبیا، زیتون و میوه‌هایی مثل گیلاس.

اما مهم‌ترین موضوع برای تقویت دستگاه تنفسی، ورزش است. نمی‌توانید بدون ورزش و تنها با ماسک‌زدن و نوشیدن و خوردن، ریه‌هایی قوی داشته باشید!





ورزش



حرکات هوازی و اینتروال

حرکات هوازی (حرکات کم فشار ولی مداوم و طولانی مثل دویدن های طولانی و آرام) و تناوبی (اینتروال)، حرکاتی مناسب برای تقویت دستگاه تنفسی هستند. در بخشی از حرکت اینتروال باید با سرعت فعالیت کنید و بعد سرعت خود را پایین بیاورید. مثلاً وقتی می دوید، یک دقیقه با سرعت به نسبت بالا بدوید و بعد یک دقیقه راه بروید. پس از آن دوباره یک دقیقه با سرعت بالا دویدن را از سر بگیرید و پس از آن دوباره یک دقیقه پیاده روی کنید. در هنگام سرعت گرفتن، ریه هایتان به چالش کشیده می شوند و پس از آن، در زمان پیاده روی، ریه ها فرصت ریکاوری (بازیابی) پیدا می کنند.

حرکات دیگر را هم می توانید با سرعت دادن به حرکت و کند کردن آن، به حرکت اینتروال تبدیل کنید. مثلاً حرکت پروانه را ۳۰ ثانیه سریع انجام دهید و ۳۰ ثانیه کند.



تنفس دیافراگمی

هرچه قدر تنفس شما بهتر باشد، از حجم بیشتری از ریه هایتان استفاده می شود. به همین خاطر باید عادت کنید در هر تنفس شکم خود را کاملاً به داخل ببرید و بعد هوای جمع شده را بیرون بدهید. برای تمرین این کار بهتر است روش تنفس دیافراگمی را امتحان کنید. در حالتی که راحت نشسته یا ایستاده اید، یک دست را روی شکم بگذارید و دیگری را روی قفسه سینه قرار دهید. حالا با بینی هوا را به داخل شش ها بکشید. جابه جاشدن شکمتان را حتماً با دست احساس می کنید. حالا لب هایتان را به صورت غنچه در آورید و در زمانی دو ثانیه ای، هوا را از دهان خارج کنید. در ابتدا روزی سه بار این کار را انجام دهید؛ هر دور ۱۰ تا ۱۵ بار. به مرور این کار را بیشتر کنید!



منبع: برگرفته از وبگاه

<https://salamatmed.ir/>

مقاله: حفظ سلامت ریه با ۱۳ روش





فوت کوزه‌گری

در شماره قبلی مجله به بررسی دو مهارت نگارگری و شیرینی‌پزی پرداختیم و از فوت و فن و نکاتی که هر شیرینی‌پز یا نگارگر برای بهبود کیفیت کار نیازمند دانستن آن‌ها خواهد بود را تمام و کمال برای شما تعریف کردیم. در این شماره به سراغ دو مهارت دیگر می‌رویم و پس از بررسی کامل آن مهارت‌ها به شما می‌گوییم که چگونه باید در آن زمینه‌ها موفق‌تر باشید.



فوت سوم

قلم موی خیس

یکی از بخش‌های مهم کار، جلوه کار پس از خشک شدن محصول است. اگر متوجه شدید بخشی از کار به اصطلاح از شکل افتاده (دفرمه شده) یا مطلوب نظر شما نیست، با قلم مو آن بخش را خیس کنید و تراش دهید یا اضافه کنید تا به نتیجه دلخواه برسید.

فوت چهارم

توانایی تشخیص خاک رس

سفالگر اگر از خاک رس خوب استفاده نکند یا خاک ناخالصی نامطلوب داشته باشد، تلاش و هنر او بی‌ثمر و محصولاتش کدر می‌شود. به همین دلیل است که شناخت خاک رس خوب و حساسیت به خرج‌دادن برای استفاده از آن، موضوعی مهم است و در کار تأثیر می‌گذارد.

فوت دوم

استفاده از حوله

در سفالگری همیشه یک حوله پنبه‌ای با قابلیت جذب بالا در کنار دست خود قرار دهید. حین کار دستانتان خود را با حوله پاک کنید. این کار باعث می‌شود حجم گلی که به دست شما می‌نشیند زیاد نشود و باعث خرابی ظرافت کار شما نشود. از طرف دیگر هم پوست دست شما آسیب نمی‌بیند.

فوت اول

سفالگری

سفالگری یکی از قدیمی‌ترین هنرهای انسان است که از دوره پارینه‌سنگی تا امروز وجود داشته است. این هنر زیبا یکی از فراوان‌ترین و ارزان‌ترین ساخته‌های دست بشر است که به صراحت می‌توان گفت از کامل‌ترین هنرهاست. در سفال‌گری، ظروف ساخته شده از گل رس به دست استاد هنرمند، داخل کوره قرار داده می‌شود تا پخته شود و شکلی نهایی به خود بگیرد.





فوت و فن حصیر بافی

یکی از هنرهای سنتی ایران است که در شمال یا جنوب کشورمان می‌توانیم در بازارهای صنایع دستی نمونه‌های بسیار زیبا را ببینیم. هنری که مبداء داخلی آن را می‌توانیم استان گیلان بدانیم. جایی که مردان و زنان در کارگاه‌های حصیر بافی دست به ساختن و خلق اثر می‌کنند. گویی که دست انسان حصیر را به نخ تبدیل کرده و آن را با دستگاه دوخته است. حصیر بافی در زبان ساده‌تر؛ زیر و رو کردن حصیرها در طرح‌ها و رنگ‌های مختلف برای پدید آوردن ظروف و سبدهای دستی بزرگ و کوچک است.

فوت سوم

رنگ مخصوص حصیر

محصولات حصیری را معمولاً بعد از اتمام کار رنگ می‌کنند. برای این کار نیاز به رنگ لاتکس حلال در آب وجود دارد. این رنگ‌ها باید در منبعی باشند و حصیر باف محصول را در منبع حاوی رنگ فرو ببرد. بعد از آن اجازه دهد تا خشک شوند. در مرحله بعد برای تنظیم صاف بودن خطوط رنگ‌ها از قلم موی فوم استفاده می‌شود. باید توجه داشت که حصیرها هنگام رنگ‌زدن نباید خاکی یا کثیف باشند. این کار رنگ لاتکس را خراب می‌کند.

فوت دوم

حصیر بافی پیچشی

در روش پیچشی یا مارییج، ابتدا رشته‌هایی به شکل طناب یا نوار بافته شده و سپس آن‌ها را به صورت مارییج کنار یکدیگر پیچیده و به هم متصل می‌کنند تا شیء نهایی درست شود. در این روش باید از خلاقیت بیشتری استفاده شود چون محصولات بیشتر جنبه زیبایی دارند؛ پس نیاز به استفاده از رنگ‌ها در قالب درست است.

فوت اول

حصیر بافی مشبک

در شیوه بافتنی مشبک هنگام بافتن رشته‌ها شبکه و روزنه‌هایی به نسبت منظم و هندسی در محصول ایجاد می‌شود. به این شکل تار و پودها هر کدام طرحی را برای حصیر رقم می‌زنند. سفت بودن و محکم بودن حصیر در این روش بسیار مهم است، چرا که محصولات به عنوان زیرانداز یا پرده استفاده می‌شوند.



آموزش قالب‌های شعری

قالب: شکلی که قافیه به شعر می‌بخشد، قالب نام دارد. تفاوت قالب‌ها در چگونگی قافیه آن‌هاست. شعر سنتی قالب‌های متفاوتی دارد و شعر نیمایی (نو) قالب مشخصی ندارد. در این شماره سه قالب شعری «دوبیتی، رباعی و قطعه» را معرفی می‌کنیم.

عالم شعر و ادبیات چیزی نیست که فقط مختص یک گروه خاص یا دانش‌آموزان ادبیات و علوم انسانی باشد. هرکسی که علاقه و ذوق شاعری داشته باشد می‌تواند شعر بگوید و از شعر خواندن لذت ببرد. بسیاری از هنرجویان مجله ما هم که دوست دارند در آینده شاعران مطرحی شوند، از ما خواسته‌اند که برایشان درباره شعر و قالب‌های گوناگون اشعار مطالبی بیاوریم. در این شماره با شکل و ویژگی‌های قالب‌های دوبیتی، رباعی و قطعه آشنا می‌شویم.

دوبیتی

قالب شعری است که از دو بیت تشکیل شده است. این دو بیت در مصراع‌های اول، دوم و چهارم هم قافیه هستند. موضوع دو بیتی عارفانه و عاشقانه است.

نمودار قالب دوبیتی

..... *

..... *

مثال:

مکن کاری که بر پا سنگت آید / جهان با این فراخی تنگت آید
چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند / تووینی نامه خود ننگت آید

معروف‌ترین دوبیتی سرایان ایرانی: بابا طاهر عربان، فائز دشتستانی

رباعی

رباعی یا چهارتایی شعری چهارمصراع است که سه مصراع اول مقدمه‌ای برای منظور شاعر هستند و حرف اصلی شاعر در مصراع چهارم گفته می‌شود. معمولاً مصراع سوم آن با بقیه هم قافیه نیست. موضوع آن عارفانه، عاشقانه یا فلسفی است.

مثال

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است / گویی ز لب فرشته‌خویی رسته است
پا بر سر سبزه تا به خواری نهنی / کان سبزه ز خاک لاله‌رویی رسته است

معروف‌ترین رباعی سرای ایرانی: خیام

نمودار قالب رباعی

..... *

.....

تفاوت بین دوبیتی و رباعی: وزن. رباعی وزن خاصی دارد. این وزن خاص (مفعول مفاعیل مفاعیل فعل) است. همان‌طور که گفتیم، از نظر شکل و قرارگیری قافیه‌ها این دو با هم تفاوتی ندارند.

قطعه

حداقل دو بیت دارد که مصراع‌های زوج آن با هم هم قافیه هستند. موضوع آن اخلاقی، اجتماعی، آموزشی، ستایش یا طنز است. ترتیب قرار گرفتن قافیه‌ها در قطعه شبیه قصیده است، اما قصیده تعداد ابیات بیشتری دارد. علت نام گذاری قطعه آن است که گویی از وسط یک قصیده قطعه‌ای برداشته شده باشد! می‌توان گفت، به مجموعه‌ای از بیت‌هایی که بر یک وزن و قافیه هستند، قالب شعری قطعه می‌گویند. تعداد بیت‌های این قالب شعری حداقل ۲ و حداکثر ۱۵ بیت است، اما در بعضی اشعار به ۵۰ بیت و بیشتر هم رسیده است. ساختار این قالب شعری این گونه است که مصراع‌های زوج هم قافیه هستند و از ابتدای شعر تا آخر موضوع یکسانی دارند.

نمودار قالب قطعه

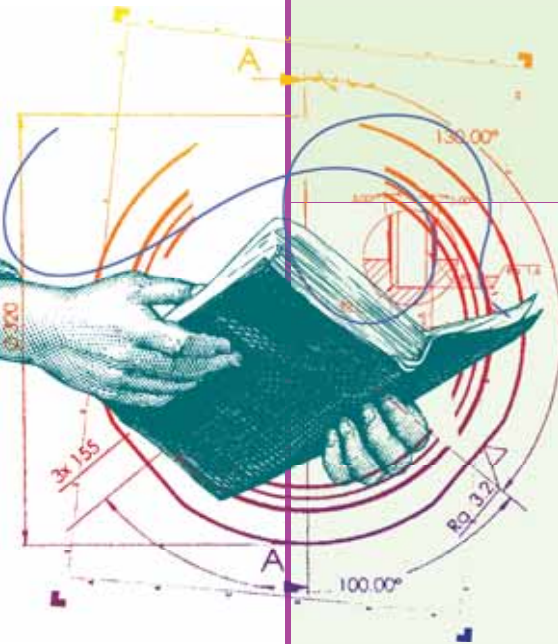
*

*

*

آن نشنیدید که یک قطره اشک
صبح دم از چشم یتیمی چکید
برد بسی رنج نشیب و فراز
گاه در افتاد و زمانی دوید
گاه درخشید و گهی تیره ماند
گاه نهان گشت و گهی شد پدید
عاقبت افتاد به دامان خاک
سرخ‌گینی به سر راه دید
گفت که‌ای پیشه و نام تو چیست
گفت مرا با تو چه گفت و شنید
من گهر ناب و تو یک قطره آب
من ز ازل پاک تو پست و پلید

معروف‌ترین قطعه سرایان ایرانی: ملک الشعرای بهار و پروین اعتصامی





شاعرماه

بهروز آورزمان



بهروز آورزمان متولد ۱۳۵۰ در تهران است. او دیپلم تجربی دارد اما از دوره دبیرستان مجذوب شعر و از سال ۱۳۷۰ وارد تربیت معلم می شود و در رشته زبان و ادبیات فارسی تا دوره کارشناسی ارشد ادامه تحصیل می دهد. آورزمان در قالب های غزل و رباعی آثار زیبایی آفریده است. زبان شعر او بسیار راحت و صمیمی است. این معلم شاعر در سال ۱۳۹۰ در جشنواره «شمسه» رتبه اول را از آن خود کرد.

تاکنون چند مجموعه شعر از این شاعر به چاپ رسیده اند: «چشم های دلایل جاذبه اند، در یاربایی و عشق همیشه من است»

غزلی از بهروز آورزمان

مرا ببخش اگر بیش از این توانم نیست
شکسته طاقتم و تاب امتحانم نیست

اگر چه عادت آینه ها فراموشی ست
گمان میر که خیال تو در نهانم نیست

کسی نبوده به غیر از تو در دلم هرگز
کسی شبیه تو حتی به ناگهانم نیست

شبیه ابر که ذکر نگفته جز باران
به غیر نام لطیف تو بر زبانم نیست

جهان هر که به اندازه ی محبت اوست
جهان هیچ کس اندازه ی جهانم نیست



برای شهید حاج قاسم سلیمانی

کوه باشی سیل یا باران ... چه فرقی می کند
سرو باشی باد یا توفان ... چه فرقی می کند

مرزها سهم زمین اند و تو سهم آسمان
آسمان شام یا ایران چه فرقی می کند

مرز ما عشق است هر جا اوست آنجا خاک ماست
سامرا، غزه، حلب، تهران، چه فرقی می کند

قفل باید بشکنند باید قفس را بشکنیم
حصار زهرا و آبادان چه فرقی می کند

هر که را صبح شهادت نیست شام مرگ هست
بی شهادت مرگ با خسران چه فرقی می کند

شعله در شعله تن قنقوس می سوزد ولی
لحظه آغاز با پایان چه فرقی می کند

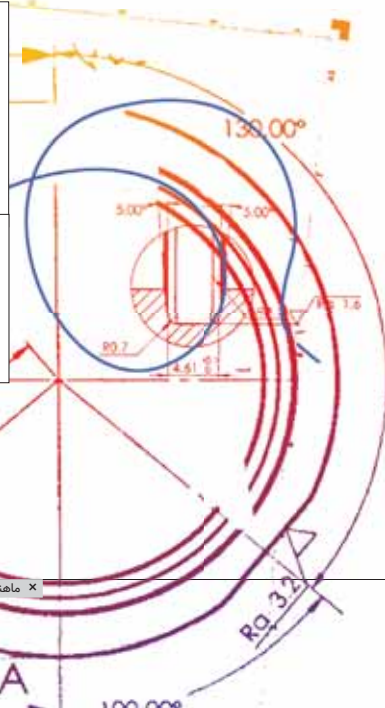
سید محمد مهدی شفیع

متولد ۱۳۷۰
طلبه حوزه و شاعر

کشور کوچکی است چهره ات
لبخند می زنی
و کامیون ها
شادی را از مرزهایت
به کشور دیگری می برند

محمد عسکری ساج

متولد ۱۳۶۴
هنرجوی رشته کامپیوتر دیروز
و مهندس کامپیوتر امروز



هنر نان لاین

در این شماره می‌خواهیم راه‌های کسب درآمد اجتماعی را به طور کلی و جزئی مرور کنیم و در مورد مجموعه‌ای از هنرهای به خصوص، با قابلیت درآمدزایی بالا، صحبت کنیم.

کسب درآمد از هر مهارت و هنری نیازمند صرف زمان و انرژی بسیار زیادی در آن حوزه است. داشتن صبر و تحمل برای به‌بارنشستن زحمت، از عوامل اساسی رسیدن به درآمد است. کارهای هنری معمولاً فرایندهایی زمانبرند که به افکار خلاقانه و نوآوری محتاج‌اند. درآمد فعال چیست؟ درآمدی که بدون کار اضافه به دست می‌آید. مثلاً از کلاس‌های برخط، پیوندهای (لینک) همکاری‌های مشترک و تبلیغات. اگر به دنبال درآمد ثابت بیشتر و یا درآمد کم زحمت‌تر هستید، می‌توانید به سراغ منابع درآمد فعال بروید. البته در ابتدا برای راه‌اندازی و تنظیم باید خیلی فعال باشید.

← فروش برخط و کسب درآمد از هنر

وقتی دنبال‌کنندگان زیادی داشته باشید، می‌توانید آن‌ها را به وبگاه (سایت) فروش خود هدایت کنید. هیچ فرمول ویژه‌ای برای جلب تعداد مشخصی از دنبال‌کنندگان و فروش مشخص وجود ندارد، اما هرچه نگاه‌های بیشتری به سمت کار شما جلب شوند، فرصت‌های فروش شما نیز افزایش خواهند یافت. برای رسیدن به این مقصود همچنین می‌توانید از تبلیغاتی پولی استفاده کنید. بهتر است همه چیز آسان باشد تا افراد راحت‌تر جذب شوند.

← هنر کارمزدی

برای هنرمندان بسیار پیش می‌آید که افراد یا اشخاص از کلیت آثار آن‌ها لذت می‌برند، اما در جزئیات کمتر مجذوب می‌شوند. هنرمند باید بتواند سفارش را بر اساس سلیقه افراد تغییر دهد و با خلاقیت خود پاسخگویی تمامی سلیقه‌ها باشد. شاید کسی کار شما را دوست داشته باشد، اما برای خانه خود به دنبال رنگ یا اندازه دیگری باشد.

قبول کار کارمزدی روش خوبی برای کسب درآمد بیشتر و آشنایی با مشتریان است. دنبال‌کنندگان خود را از قبول سفارش‌های اختصاصی در وبگاه، پست‌های تخصصی یا «بیوی» شبکه‌های اجتماعی آگاه کنید.

← فروش شخصی یا نمایشگاه

برای هنرهایی مثل نقاشی، میناکاری، سفالگری و منبت‌کاری، می‌توانید به برگزاری و ارائه کارهای خود در نمایشگاه فکر کنید. با برگزاری نمایشگاه، مراسم و یا فروش شخصی، درآمد قابل توجهی خواهید داشت. البته برای آماده‌سازی کار باید زمان زیادی صرف کنید. ممکن است لازم باشد بیش از هشت ساعت با مردم صحبت و حداقل سود را از فروش خود کسب کنید. نمایشگاه‌های بزرگ موفق در اواخر هفته فروش بسیاری برای شما خواهند داشت. اگر هم سرمایه اجاره نمایشگاه برای به نمایش گذاشتن هنر خود را ندارید، می‌توانید با شرکت در نمایشگاه‌های مشترک دیگر هنرمندان، وارد این مسیر شوید.

اما دقت کنید، نمایشگاه‌های هنری غیرموفق شما را گیر می‌اندازند. ابتدا تحقیق کنید و پیش از شرکت در نمایشگاه، در چند نمایشگاه و مراسم شرکت کنید. نمایشگاه حتماً باید به‌خوبی اطلاع‌رسانی شود و برایش تبلیغ شده باشد. هیچ چیز بدتر از قراردادن هنر خود در کنار کسب و کارهای غول‌پیکر نیست!

← آموزش در کلاس‌های هنری

آموزش به دیگران روشی فوق‌العاده برای کسب درآمد بیشتر است. همه چیز به نحوه کار هنرمند و ساخت مسیر کاری او بستگی دارد. برای فن‌های (تکنیک‌ها) هنری مورد علاقه خود می‌توانید دوره‌های آموزشی برگزار کنید. به‌طور مثال، یک جشن نقاشی برگزار کنید تا هنرجوی جدید جذب کنید یا به شرکت‌های هنری آموزش دهید. آموزش فردی بدهید. اگر مدرک هنری دارید، می‌توانید در دانشگاه یا مؤسسه هم آموزش بدهید.

← حامی کسب درآمد از هنر

بعد از ارائه کارهای خود در نمایشگاه یا شبکه‌های مجازی، می‌توانید برای کارگاه یا کار خود حمایت‌کننده (اسپانسر) جذب کنید یا ماهیانه از مخاطبان خود برای کسب درآمد غیرفعال و مداوم مبلغ بسیار کمی دریافت کنید. هرچه شهرت بیشتری داشته باشید، این کار آسان‌تر خواهد بود و درآمد بیشتری خواهید داشت.

← کارهای هنری ثبت‌شده

آیا تا به حال در هتل‌ها، دفتر وکالت یا برخی خانه‌ها آثار هنری بی‌نام را دیده‌اید؟ همه آن‌ها به دست هنرمندانی واقعی ساخته شده است و شاید به تعداد بالا تولید و به دست شرکت‌ها فروخته شده باشند! اما هنرمند حداقل پنج تا هفت درصد از فروش هر یک از آن‌ها درآمد داشته است. اگر مجموعه‌ای از آثار خود را با یک شرکت بزرگ ثبت کنید، به درآمد غیرفعال تقریباً چشمگیری دست خواهید یافت.

می‌توان گفت، روش‌های بسیار بیشتری برای کسب درآمد از هنر وجود دارد. کسب درآمد از فروش برخط، هنر کارمزدی، برنامه‌های مشارکتی، کار مشاوره و کمک مالی، از نمونه‌های مطرح کسب درآمد هستند.

بهترین تصمیم برای شما، کسب درآمد از چند راه متفاوت است و اینکه تنها به یک منبع درآمد اکتفا نکنید. شاید فروش آثار و پرداخت قرض‌ها کارآمد باشد، اما باید خود را برای زمانی آماده کنید که کسب و کار کم رونق شود و در آن شرایط این راه آسان نخواهد بود.

یادگیری مهارت‌های ذکر شده مهم است، اما در صورتی که تنها به کسب درآمد از طریق هنر خود فکر می‌کنید، چندان ضرورتی نخواهد داشت. کسب درآمد دائمی و زیاد از هنر، زمان‌بر است. شاید بعد از یک سال تلاش مداوم به نتیجه قابل توجهی دست یابید و شاید حتی بیشتر از این میزان تلاش نیاز داشته باشید!

از درآمدی در حد پایه آغاز کنید و کار خود را گسترش دهید.

نه به هر قیمتی

گذاشته‌اند، کاری کرده‌اند که زندگی دیگران راحت‌تر و بهتر شود و این یعنی ارزش خلق کردن.

البته در این مسیر، چه بهتر که ارزش‌های شخصی خود را با استعدادهایمان پیوند بزنیم یعنی شغلی مناسب با آن‌ها انتخاب کنیم شغلی که در راستای علاقه و استعداد و توانایی و مهارت‌های ما قرار داشته باشد این باعث می‌شود که با لذت بیشتر و با توان افزون‌تر تلاش کرده و بهتر و مطمئن‌تر ادامه دهیم.

آری اگر شغل ما در جهت استعدادها و نیز مبتنی بر کار ثمربخش و خدمت به مردم و اخلاق‌گرا باشد و در آن به انسان‌ها کمک کنیم که زندگی بهتری داشته باشند؛ حتماً خود نیز به شادی و رضایت درونی بیشتری خواهیم رسید و حس بهتر و زندگی شادتری را تجربه خواهیم کرد. همان‌طور که گفتیم اگر چه در وهله نخست، انگیزه انسان‌ها در انتخاب شغل به‌دست آوردن مال و رفع نیازهای مادی است اما می‌بینید که همین انگیزه نیز می‌تواند به شکل درست‌تر و قابل قبول‌تری مطرح شود و ما را از افتادن در دام پول درآوردن به هر قیمتی و از هر طریقی باز دارد.

به‌دست آوردن پول در حد کفاف و از راه‌های صحیح و در کنار آن خدمت به مردم، این چیزی است که باید به‌دنبال آن بود و چنین تلاشی است که با الهی بودن و اخلاقی بودن شغل همراه و با آن سازگار است. در روایتی آمده است: روزی پیامبر اسلام (ص) با جمعی از یاران و اصحاب خود نشستند. جوان نیرومندی را دیدند که از همان ابتدای صبح مشغول کار شده بود. پاره‌ای از اصحاب با نگاه تأسف آمیزی به آن جوان نگاه کرده و گفتند: ای کاش این شخص جوانی و نیروی خود را در راه خدا به کار می‌انداخت. رسول اکرم (ص) فرمودند: این‌گونه نگویید. اگر این جوان برای تأمین معاش خود تلاش می‌کند تا در زندگی خود محتاج دیگران نباشد و از مردم بی‌نیاز گردد او با این کار در راه خدا گام برمی‌دارد. همچنین اگر کار می‌کند تا پدر و مادر احیانا ضعیف و خانواده خودش را تأمین کند در آن صورت نیز در راه خداست، اما اگر برای فخرفروشی و مباحثات و به هدف مال‌اندوزی تلاش می‌کند در آن صورت در راه شیطان است. [۱]

در روایتی دیگر نیز می‌خوانیم: شخصی با حالتی نگران به حضور امام صادق (ع) رسید و در وضعیت روحی و روانی خود را برای آن حضرت این‌گونه شرح داد: من دنیا و مال دنیا را دوست دارم، مایلیم به آن دست یابم و هر چه بیشتر از مال دنیا بهره‌مند شوم. امام (ع) هدف او را از این تلاش و کار و کسب مال جويا شدند آن شخص در پاسخ گفت: هدفم این است که خودم و خانواده‌ام در رفاه باشیم. با آن صلح‌جم انجام دهم بتوانم به تهی‌دستان کمک کنم و حج عمره به‌جا آورم... امام صادق (ع) فرمودند: این‌ها طلب دنیا نیست بلکه طلب آخرت است. [۲]

منبع

۱. محسن فیهیمی کاشانی (ره) المحجّه البیضاء فی تهذیب الاشیاء تصحیح علی‌اکبر غفاری. جلد ۳ ص ۱۴۰. قم. نشر اسلامی، بی تا
۲. محمدبن یعقوب کلینی (ره) الفروع من الکافی جلد ۵ ص ۷۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۵۰

داشتن شغل یک ضرورت اجتماعی است و در گذران زندگی و بقا و اعتلای انسان نقش پررنگ دارد. پس نمی‌توان و نباید نسبت به آن و چگونگی و کیفیت آن بی‌توجه بود.

هر کس معمولاً به تناسب استعدادها و توانایی‌ها یا با توجه به شرایط ویژه فردی و اجتماعی برای تأمین زندگی خود شغل خاصی را بر می‌گزیند و روشن است که انگیزه‌ها برای انتخاب یک شغل از میان هزاران شغل دیگر، متفاوت است پس در ابتدا او پیش از اندیشه در اینکه شغل ما در چه قالبی باشد باید به انگیزه‌ها توجه کرد و به آن‌ها جهت داد.

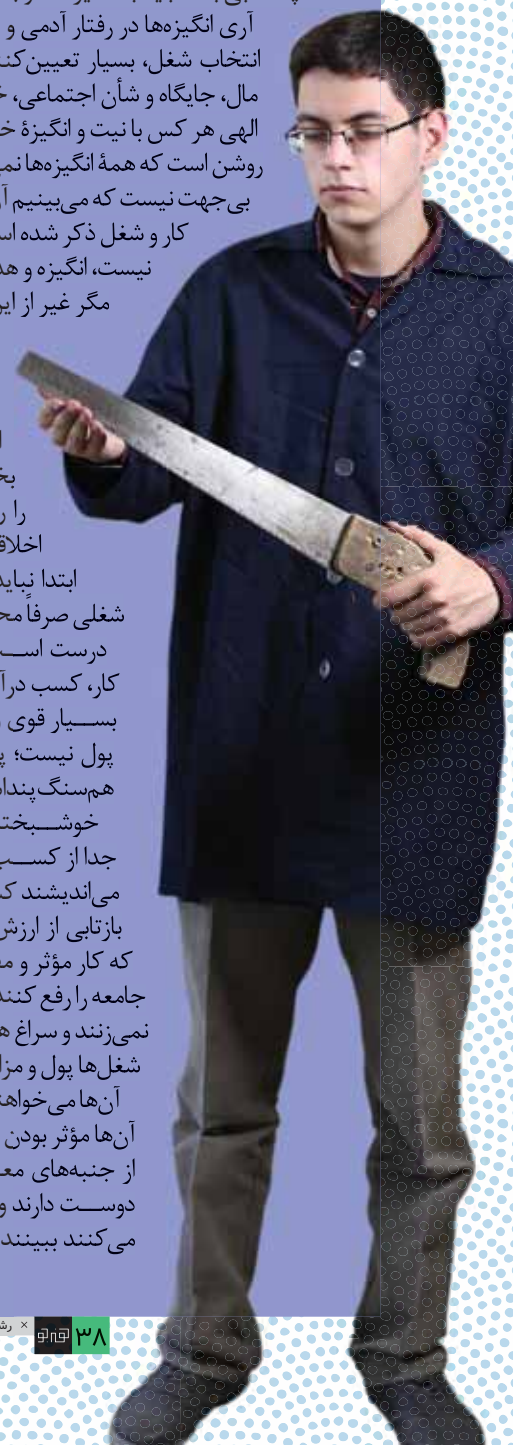
آری انگیزه‌ها در رفتار آدمی و در اینجا به‌طور خاصی در مورد انتخاب شغل، بسیار تعیین‌کننده‌اند انگیزه‌هایی چون کسب مال، جایگاه و شأن اجتماعی، خدمت به مردم و کسب رضایت الهی هر کس با نیت و انگیزه خاصی به شغلی روی می‌آورد، اما روشن است که همه انگیزه‌ها نمی‌تواند قابل قبول و مثبت باشد. بی‌جهت نیست که می‌بینیم آن همه ارزشی که در اسلام برای کار و شغل ذکر شده است نیز همگی مبتنی بر داشتن نیست، انگیزه و هدف خوب است.

مگر غیر از این است که شغل بخش عمده و مهمی از فعالیت‌ها و فرصت‌های زندگی ما را به خود اختصاص می‌دهد؛ از این‌رو در این زمینه می‌تواند بخش قابل توجهی از زندگی ما را رنگ الهی بزند و آن را از ارزش اخلاقی برخوردار سازد پس از همین ابتدا نیاید هدف ما از انجام فعالیت‌های شغلی صرفاً محدود به کسب درآمد باشد.

درست است که ابتدایی‌ترین انگیزه برای کار، کسب درآمد است و پول انگیزه و محرک بسیار قوی و قدرتمندی است اما همه‌چیز پول نیست؛ پول، رفاه و خوشبختی را نباید هم‌سنگ پنداشت.

خوشبختانه هستند خیل فراوانی که جدا از کسب درآمد، به موضوعات دیگر نیز می‌اندیشند کسانی که می‌خواهند شغل‌شان، بازتابی از ارزش‌های فردی‌شان باشد و برآنند که کار مؤثر و مفید انجام دهند و نیازی مهم از جامعه را رفع کنند و اینست که به هر کاری دست نمی‌زنند و سراغ هر شغلی نمی‌روند، اگرچه در آن شغل‌ها پول و مزایای زیادی نصیبشان شود.

آن‌ها می‌خواهند درست و با معنا زندگی کنند. آن‌ها مؤثر بودن و خدمت کردن به مردم را یکی از جنبه‌های معناداری زندگی خود می‌دانند و دوست دارند وقتی در پیری به پشت سر نگاه می‌کنند ببینند که از خود ردی مثبت بر جای





مرد میدان

شهادت حاج قاسم سلیمانی؛ ۱۳ دی ماه

روزافزون شدن محبوبیت سردار قاسم سلیمانی نداشت، دست به ترور سردار سلیمانی زدند؛ رسانه‌های جهان، حتی رسانه‌های کشور آمریکایی این عمل جنایت‌کارانه را محکوم کردند.

تشییع پیکر سردار سلیمانی که با حضور چند میلیون ایرانی در سراسر کشور برگزار شد، توجه رسانه‌های جهان را جلب کرد و به دشمنان نشان داد شهادت سردار تنها به محبوبیت ایشان اضافه می‌کند و نقشه‌های شومشان نقشه برآب شده است.

نیمه‌شب روز جمعه ۱۳ دی ماه بود که خبری تلخ عنوان اول خبرگزاری‌های ایران و جهان شد: سردار قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس در کشور عراق به شهادت رسیدند.

این خبر ایرانیان و دوستداران حاج قاسم را شوکه کرد. زمانی که دولت متخاصم آمریکا که رئیس‌جمهور آن «دونالد ترامپ» بود، نتوانست جلوی اقتدار و قدرت جمهوری اسلامی ایران بایستد و توانایی جلوگیری از



شهادت حضرت زهرا (س)؛ ۱۶ دی ماه

چون شهادت حضرت زهرا (س) نزدیک شد، اسماء بنت عمیس را فرمود که آبی بیاور که من وضو بسازم، پس وضو ساخت و به روایتی غسل کرد و بوی خوش طلبید و خود را خوشبو گردانید و جامه‌های نو پوشید و فرمود: «ای اسماء، جبرئیل در وقت وفات پدرم مقداری کافور آورد از بهشت، حضرت آن را سه قسمت کرد یک حصه برای خود گذاشت و یکی از برای من و یکی از برای علی (ع)، آن کافور را بیاور و مرا با آن حنوط کن.» چون کافور را آورد فرمود که نزدیک سر من بگذار پس پای خود را به قبله کرد و خوابید و جامه بر روی خود کشید و فرمود: «ای اسماء ساعتی صبر کن بعد از آن مرا بخوان اگر جواب نگویم علی (ع) را طلب کن، بدان که من به پدر خود ملحق گردیده‌ام.» اسماء ساعتی انتظار کشید بعد از آن، آن حضرت را ندا کرد و صدایی شنید، پس گفت: «ای دختر مصطفی، ای دختر بهترین فرزندان آدم، ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین راه رفته است، ای دختر آن کسی که در شب معراج به بالاترین مرتبه رسیده است.» چون جواب شنید جامه را از روی مبارکش برداشت دید که مرغ روحش به بهشت پرواز کرده است. پس آن حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: «چون به خدمت حضرت رسول (ص) برسی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان.» در این حال حضرت امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) تشریف آوردند.

کتاب «شهادت فاطمه الزهراء»، بلاذی بحرانی، ص ۷۷ و ۷۸
ناشر میراث ماندگار



شهادت امیرکبیر؛ ۲۰ دی ماه

بدون اغراق امیرکبیر مشهورترین صدراعظم ایرانی است که تأثیرات مثبت اقدامات او برای ایرانیان تا همین امروز هم به جا مانده است، محمدتقی خان قائم مقام فراهانی، امیرکبیر است.

امیرکبیر، وزیر ناصرالدین شاه بود که با اقدامات غلط و فساد و بی‌کفایتی درباریان مبارزه می‌کرد؛ همین موضوع باعث شد که مورد خشم و نفرت درباریان و دولت‌های بیگانه قرار بگیرد و آن‌ها برای امیر دسیسه درست کنند و باعث شوند تا شاه به امیر بدبین شود و ایشان را به باغ فین کاشان تبعید کند. بعد از مدتی درباریان و مهدعلیا از خام‌بودن شاه سوءاستفاده کردند و با توطئه‌چینی‌ها موجب شدند شاه ناآگاه فرمان قتل امیرکبیر را صادر کند. صبح روز ۲۰ دی ماه، امیرکبیر، در حمام فین کاشان به قتل رسید.

از اقدامات او اولین واکسیناسیون ایران بود که «آبله‌کوبی» نامیده می‌شد و به فرمان امیرکبیر برای کودکان و نوجوانان انجام شد. تأسیس مدرسه دارالفنون یکی دیگر از کارهای بزرگ ایشان بود.

منبع: کتاب امیرکبیر، عباس اقبال آشتیانی
انتشارات نگاه، ۱۳۹۰

« پدر احمد از او خواست به جای این همه پرداختن به درس و مشق، قدری هم به فکر استراحت باشد و برای خود اوقات فراغتی دست و پا کند و در برنامه‌هایش به ورزش، رفتن به پارک و سینما و قدم‌زدن با دوستان هم توجه کند. احمد گفت: «کو اوقات فراغت؟ اون قدر درس و مشق دارم که نگو!»

پدر جواب داد: «۵۲ تا پنج‌شنبه با ۵۲ تا جمعه، می‌شه ۱۰۴ روز. تقریباً بیستم خرداد تا آخر شهریور تعطیلید، این هم ۱۰۴ روز دیگر. ۱۵ روز هم عید. تا حالا شد ۲۳۳ روز. ۲۷ روز هم تعطیل رسمی داریم که سر جمع می‌شود ۲۵۰ روز. حدود ۵ روز هم به مناسبت‌های دیگر مانند آلودگی هوا و بین‌التعطیلین، تعطیل هستید. یعنی فقط ۱۱۰ روز برای درس و مشق باقی می‌ماند! یعنی تو این ۲۵۵ روز، نمی‌تونی یکی دو روز خالی گیر بیاری و به تفریح و سرگرمی برسی؟!»

احمد خندید و گفت: «بابا، ماشاءالله به مغلظه‌بازی شما! پنج‌شنبه و جمعه‌ها را به بار تکی حساب می‌کنید، به بار هم تو عید و تابستان. اون تعطیلات رسمی هم ممکنه تو پنج‌شنبه و جمعه و تابستان و عید بیفته ... باز هم گلی به جمال تو بابای خوبم، که آدم رو خفه نمی‌کنی و می‌گسی به فکر اوقات فراغتم هم باشم! قربون تو بابای خوب و محاسبه‌گرم بشم!»

تعریفی برای اوقات فراغت

هر یک از ما یک کار رسمی داریم که لزوماً به معنای کار اداری هم نیست. کار رسمی دانش‌آموز رفتن به مدرسه است. کارمند به اداره می‌رود. بازاری در محل کسب خود مشغول می‌شود. تعمیرکار براساس میزان مراجعه، برای کارش وقت می‌گذارد و پزشک هم در بیمارستان یا مطبش بیماران را ملاقات می‌کند. به این ترتیب، اولین گام در مفهوم اوقات فراغت، درک تفاوت بین کار رسمی و غیر آن است. اوقات فراغت زمان‌هایی هستند که غیر از ساعات رسمی در اختیار داریم و می‌توانیم به دلخواه برای آن برنامه‌ریزی کنیم.

اوقات فراغت زمان‌هایی غیر از ساعات کار رسمی هستند که فرد در اختیار دارد و می‌تواند براساس رغبت، خودانگیزگی و رضایت درونی از آن استفاده کند. اگر چه اوقات فراغت می‌تواند زمان‌هایی برای جداشدن از دشواری یا استرس کار رسمی در قالب استراحت، تفریح و سرگرمی باشد، اما همچنین فرصت‌هایی برای استفاده از ظرفیت‌های درونی در جهت کارکردهای معنوی، فرهنگی، هنری و... را فراهم می‌کند. کارکردهای اوقات فراغت در ابعاد

امام کاظم (ع) می‌فرمایند: بکشید که اوقات شبانه‌روزی شما چهار قسمت باشد:

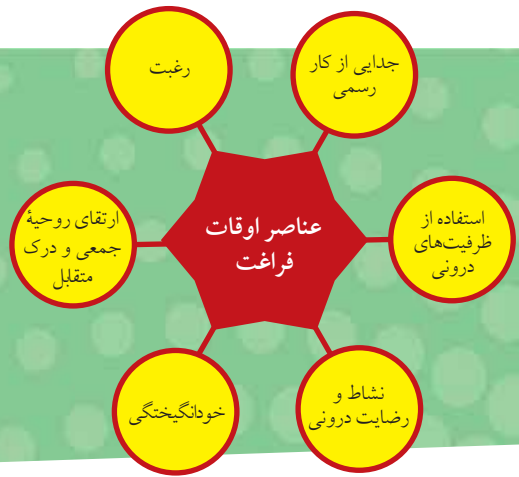
- قسمتی برای مناجات با خدا
- قسمتی برای تهیه معاش
- قسمتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیب‌های شما را به شما می‌فهماند و در دل به شما اخلاص می‌ورزند.
- قسمتی را هم در آن خلوت می‌کنید برای درک لذت‌های حلال [تفریحات سالم] و به وسیله انجام این قسمت است که بر انجام وظایف آن سه قسمت دیگر توانا می‌شوید.

تحف العقول (جلد اول، صفحه ۴۰۹)

آشنایی با مدیریت اوقات فراغت برای نوجوانان و جوانان

لذت در وقت اضافه





نمونه‌ای از انواع اوقات فراغت با نگاهی متفاوت

- ✳ سرگرمی‌ها (کارهای ذوقی دلخواه)
- ✳ گردآوری مجموعه‌ها (کلکسیون)
- ✳ هنرها و کارهای دستی
- ✳ مهارت‌ها و پیشه‌ها
- ✳ پرورش و نگهداری گیاهان و حیوانات
- ✳ ورزش و سرگرمی‌های گروهی

تمرین: برای هر یک از شش عنصر اوقات فراغت، یک یا دو مثال متناسب با استان بنویسید (دو مثال را نمونه آورده‌ایم):

- ✳ **خودانگیزگی:** من برخلاف دوستم که به والیبال علاقه دارد، دوست دارم فوتبال بازی کنم.
- ✳ **نشاط و رضایت درونی:** از خواندن کتاب (یا دیدن فیلم) بیش از قدم زدن در پارک با دوستانم لذت می‌برم.

پیامبر اسلام (ص): به بازی و تفریح بپردازید.
پیامبر اسلام به اصحاب و یاران خود می‌فرماید: «به تفریح و بازی بپردازید؛ زیرا من دوست ندارم در دین شما سخت‌گیری دیده شود.» (میزان الحکمه، ج ۴ - صفحه ۲۸۰۴، به نقل از حرم پناهی، ۱۳۸۱: ۸۱).

شغل‌هایی برای اوقات فراغت؛ هم شوخی، هم جدی!

بسیاری از مردم در عین حال که درآمد به نسبت خوبی دارند، باز هم به دنبال راه‌هایی برای تجربه مشاغل جدید هستند. برای این افراد، پرکردن اوقات فراغت، بیش از کسب درآمد مهم است. همچنین، برخی از افراد به خاطر خانواده خود نمی‌توانند شغل دوم داشته باشند، زیرا رسیدگی به خانواده وظیفه است. اما داشتن مشغله‌ای کوچک و نه وقت‌گیر، علاوه بر داشتن درآمد مختصر، می‌تواند نوعی سرگرمی محسوب شود که در بعضی اوقات خانواده هم می‌تواند سهمی در انجام آن داشته باشد. در اینجا بعضی از این مشاغل را می‌آوریم:

- فروش کلکسیون‌ها و مجموعه‌های زیبا
- پرستاری
- خطاطی و طراحی
- مشاوره دادن به افراد کم‌سن و سال‌تر از خود
- برنامه‌ریزی وعده‌های غذایی
- تولید انواع صیفی در منزل
- خواندن و ارائه مقاله به مجلات و روزنامه‌ها
- برف‌روبی
- باغبانی
- کمک‌کار همه شدن در خانواده
- طراحی و فروش زمینه یا قالب و بگه و وب‌نوشت
- فروش کتاب‌های الکترونیک
- تولید و فروش صنایع دستی
- تعمیر اسباب‌بازی‌های خراب
- بازسازی تصویرها
- تایپ متون

استعدادیاب باشید!

اوقات فراغت یکی از ایده‌آل‌ترین موقعیت‌ها برای استعدادیابی و جهت‌دهی به رغبت‌هاست. **آنتونی کویین**، هنرپیشه معروف، در زندگی‌نامه خود می‌نویسد: «دوست داشتم مهندس ساختمان بشوم. مهندس خیلی معروفی در شهرمان بود. پیش او رفتم. دقایقی صحبت کردیم. وقتی پرسیدم برای شغل مهندسی مناسب هستم یا نه، پاسخ داد: «نه! تو اندکی لکنت زبان داری. مهندس باید بتواند صریح و با قدرت از طرح‌هایش دفاع کند و تو نمی‌توانی این کار را انجام بدهی.» پاسخ او خیلی به من برخورد. برای آن که بتوانم ثابت کنم چنین نیست و مشکلی در صحبت کردن ندارم، در یکی از کلاس‌های آموزش فن بیان در نمایش (تئاتر) ثبت‌نام کردم. به تدریج متوجه شدم تشخیص آن مهندس درست بوده و من کمی با لکنت صحبت می‌کنم. آموزش فن بیان موجب شد بهتر صحبت کنم، اما از طرف دیگر به بازیگری علاقه‌مند شدم و مسیر زندگی‌ام تغییر کرد.»

سیزده راهکار

۱۳ راهکار برای گذراندن اوقات فراغت برای همه، به ویژه کودکان و نوجوانان

- خاطرات نوروزی یا تابستانی بنویسیم؛
- در یک باشگاه ورزشی عضو شویم؛
- در صورت امکان یک کار نیمه‌وقت تابستانی بیابیم؛
- خانوادگی عکاسی کنیم؛
- آشپزی کنیم؛
- مهمان‌یار مهربان باشیم؛
- به کتاب‌فروشی، نمایشگاه کتاب، نمایش تئاتر برویم؛
- در کلاس‌های هنری حاضر شویم؛
- می‌توانیم در اردوی جهادی شرکت کنیم؛
- داستان بنویسیم؛
- موزه‌های شهر و سپس کشورمان را بگردیم؛
- سینما برویم و فیلم تماشا کنیم؛
- بادبادک بسازیم و بادبادک‌بازی کنیم؛

اوستاشو!

در شماره قبل گفتیم، ترسیدن از مسئولیت‌ها و شانه‌خالی کردن از آن‌ها چه تأثیری بر وجهه کاری ما دارد. همچنین، در مورد صداقت و نحوه برخورد هم صحبت کردیم. در نهایت در مورد انعطاف‌پذیری و رسیدگی به شرایط ظاهری خود صحبت کردیم. حالا در این شماره می‌خواهیم در مورد مقوله‌های دیگر مباحث کاری صحبت کنیم؛ موضوعاتی که ممکن است در جریان کار باشند یا نباشند، اما در نهایت شخصیت و وجهه کاری ما را شکل می‌دهند.

شناخت موقعیت‌ها و شرایط

برای شروع در ابتدا باید نکته‌ای را برای شما بازگو کنیم.

همه ما انسان‌ها در شرایط و مواقعی کم‌حوصله و کم‌انرژی هستیم؛ مواقعی که روز خوبی نداشته‌ایم یا اوضاع به وفق مراد ما نبوده است؛ به دلایلی همچون بحث در خانه با اعضای خانواده یا کلافگی ناشی از ترافیک و مشکلات شخصی و فکری، که در زندگی روزانه هر کسی پیش می‌آید.

با این اوصاف، وقت‌شناسی و درک حال هم‌دیگر موضوع بسیار مهمی است.

فرض کنید شما کارمند مجموعه‌ای بزرگ یا کوچک هستید و با تعدادی از همکارانتان در یک اتاق مشغول کار هستید.

در این شرایط، یکی از همکاران شما دچار مشکلی شده است و از لحاظ روحی در شرایط خوبی نیست. ما به عنوان همکار او باید حال او را درک کنیم و اگر فشار کاری روی اوست، مسئولیت‌هایش را تا بهبود اوضاعش به عهده

بگیریم و فشار را از روی او برداریم. این بار تصور کنید شما می‌خواهید برای یک مسافرت خانوادگی یک روز از کارفرما مرخصی بگیرید. در شرایط عادی، شاید این درخواست شما به سرعت مورد قبول کارفرما یا مدیر بخش شما باشد، اما اگر نحوه بیان شما مناسب نباشد یا به فرض مدیرتان در شرایط استرس کاری یا روحی زیاد باشد، درخواست منطقی شما با مخالفت مواجه شود و به ضررتان تمام شود.

پس باید بدانیم، هرخواسته و درخواست ما باید با لحن و در شرایط مناسبی بیان شود تا بتوانیم به آن برسیم.

نکته کوچک: برای کارکردن در محیط‌های جمعی، برای ما بهتر است بتوانیم روان‌شناسی رفتار انسان‌ها را بدانیم. دانستن شیوه تحلیل رفتار متقابل، نه تنها در کار، بلکه در زندگی هم به ما کمک زیادی می‌کند.



اهمیت تأثیر پذیری از محیط

محیط کاری از آن مباحثی است که کمتر به آن پرداخته شده است. شما ممکن است یک انسان تودار و کم صحبت باشید و ممکن است یک انسان اجتماعی باهوش اجتماعی بالا باشید. همه این‌ها با توجه به شغلی که انتخاب می‌کنید و شرایطی که محیط مدنظران دارد بسیار مهم است.

اگر شما انسان تأثیرپذیری باشید، شرایط محیط کاری بسیار برایتان مهم خواهد بود. به‌طور مثال در محیط کاری بسته که همکاران به‌اصطلاح خشکی دارید، شما زود خسته می‌شوید و بازده کاریتان پایین می‌آید و برعکس، اگر شما علاقه‌ای به برقراری ارتباط با محیط و همکاران خود ندارید، نباید به کار در محیطی همانند مدرسه، یا فروشگاه بپردازید.

درجایی که کارها به‌صورت تیمی انجام می‌شود، دوستی همیشه می‌تواند پاسخ‌گوی مشکلات باشد.

توصیه ما به شما این است که همیشه منعطف باشید تا بتوانید موقعیت‌های خوب را شکار کنید. اگر انسان منعطفی نیستید و علاقه‌ای به کار تیمی ندارید، بهتر است کار آزاد خود را داشته باشید یا شغلی داشته باشید که محیط اطرافتان خلوت باشد و بازده کاری شما را خراب نکند. اما اگر اجتماعی هستید و فکر می‌کنید در برقراری روابط با همکارانتان و کار تیمی و اعتماد کردن به گروهتان برای شما کار سختی نیست، چه‌بسا خوشایند هم باشد و در این صورت شما می‌توانید برای راحت‌تر کار کردن و تأثیر منفی نگرفتن از محیط کاری، وارد دسته مشاغل انفرادی نشوید.

اثبات کردن خود به دیگران

تمام مولفه‌های جامعه بر اساس نظام معیار اسلامی است که متریان برای دستیابی به مراتب حیات طیبه جهت درک موقعیت خود و دیگران و عمل فردی و جمعی برای بهبود مستمر آن، باید این گونه صفات و توانمندی‌ها را کسب کنند.

بخواهیم برایتان کامل‌تر توضیح بدهیم، می‌شود با یک مثال این مقوله را کامل کرد. فرض کنید موقعیتی پیش آمده و نیاز است یک کار سریعاً و بدون نقص انجام شود.

حال اگر شما بتوانید در حداقل زمان بهترین عملکرد را نشان دهید و وظیفه خود را به پایان برسانید، آن موقع می‌توان گفت که شما در محیط و شرایط درستی توانسته‌اید خودتان را اثبات کنید.

منظور از موقعیت، وضعیت مشخص، پویا و قابل درک و تغییری است که حاصل تعامل پیوسته فرد به منزله عنصری آگاه، آزاد و فعال با خداوند و گستره‌ای از جهان هستی (خود، طبیعت و جامعه) در محضر خداوند متعال است (که حقیقتی برتر و خالق همه جهان و فراتر از همه موقعیت‌هاست).

بنیان نظری تحول راهبردی در نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران - ص ۴۴

به سراغ یکی دیگر از چالش‌ها و نکات مسائل کاری و غیرکاری برویم.

وقتی می‌گوییم اثبات خود به دیگران، به این معنی نیست که ما برای اثبات خودمان و انگیزه‌ها و توانایی‌مان باید کار خاصی بکنیم تا توجه آن‌ها به ما جلب شود. اینکه ما بتوانیم از خودمان شخصیت قوی و مثبتی در کارمان بسازیم، به خودی خود موجب می‌شود قابل اعتماد باشیم و گزینه اول هر بخش برای انجام امور آن‌ها. اما رسیدن به این مهم سخت است. همانند پندبازی در لبه یک دره که باید همیشه کنترل شده باشد. داشتن شخصیت ثابت و استوار خوب است، اما باید بدانیم در چه جایی و مکانی توانایی انعطاف داشته باشیم و بتوانیم موقعیت‌های درست را تشخیص دهیم.

اگر در موقعیت‌های درست بتوانیم خودمان را به خوبی اثبات کنیم، آنگاه می‌شود روی قابلیت‌ها و توانایی‌های ما حساب کرد.

در بخش کلیات سند تحول بنیادین به نام «شایستگی‌های پایه» آمده است: مجموعه‌ای ترکیبی از صفات و توانمندی‌های فردی و جمعی ناظر به همه جنبه‌های هویت (عقلانی، عاطفی، ارادی و عملی) و نیز





خوش خدمت باشیم

آیا تا به حال به بسته‌بندی شکلات‌ها دقت کرده‌اید؟ تولیدکنندگان شکلات معمولاً تعداد کمی شکلات را داخل یک بسته بسیار بزرگ و البته بسیار زیبا قرار می‌دهند. زیبایی این بسته‌بندی به گونه‌ای است که حتی افرادی را که به شکلات علاقه ندارند، به خرید متقاعد می‌کند. اما برخی دیگر از تولیدات اقتصادی این‌گونه نیستند. برای مثال، یک مکانیک چگونه می‌تواند خدماتی را که ارائه می‌دهد، با ظاهری زیبا تحویل مشتری دهد؟ فروش برخی از تولیدات اقتصادی می‌تواند با زیباسازی ظاهر محصول به راحتی افزایش یابد. برای مثال، تولیدکنندهٔ دوغ می‌تواند با ایجاد تغییرات در رنگ بطری، جذابیت آن را افزایش دهد و از این طریق محصولش را برای فروش جذاب‌تر کند، اما برخی از تولیدات اقتصادی قابل لمس نیستند و برای همین نمی‌توان تغییراتی در ظاهر آن‌ها ایجاد کرد. «خدمات» جزو همین دسته از تولیدات هستند. فعالیت‌های هستند که نیازها و خواسته‌های ما را رفع می‌کنند که البته غیرلموس نیز هستند. مثال می‌زنیم؛ هنگامی که پزشک گلوئی شما را معاینه می‌کند تا ببیند چرک کرده یا نه و یا زمانی که با گوشی مخصوصش به صدای ضربان قلبتان گوش می‌دهد و در نهایت در مورد مراقبت از خود و مصرف برخی داروها توصیه‌هایی می‌کند، او در حال ارائهٔ خدمات پزشکی به شماست! ممکن است دکتر برای این فعالیتش از برخی کالاها استفاده کند، مانند گوشی یا چراغ‌قوه و فشارسنج، اما خدمات او را نمی‌شود در کیسه‌ای ریخت و به منزل برد! برای جذب مشتری بیشتر در خدمات، یا به عبارت دیگر بازاریابی خدمات، لازم است اقدامات دیگری انجام داد. در ادامه به نکاتی در این باره اشاره می‌کنیم.



خدمات با کیفیت ارائه دهید

هرچند ممکن است شما در ارائهٔ خدمات تجربهٔ کافی نداشته باشید، ولی باید سعی کنید خدماتی که ارائه می‌دهید، حداقل‌های کیفی و استانداردهای لازم را داشته باشد. برای مثال، در صورتی که تخصص شما خدمات مربوط به مرمت آثار باستانی باشد، نباید به گونه‌ای کار کنید که با وزیدن اولین نسیم صبحگاهی، کل امارتی که مرمت کرده‌اید، فرو بریزد! در واقع بهتر است کیفیت کار خود را به میزان قابل قبولی افزایش دهید و سپس وارد این‌گونه فعالیت‌ها شوید. در غیر این صورت، هر مشتری را تنها یک بار ملاقات خواهید کرد.



خدمات متمایز ارائه دهید

علاوه بر اینکه خدمات شما باید کیفیت لازم را داشته باشد، باید از خدمات سایر افراد مشغول در این حوزه هم متفاوت باشد. برای مثال، فرض کنید تخصص شما تعمیر یخچال است و دیگر تعمیرکاران تعمیرات را فقط در کارگاه انجام می دهند. شما می توانید با انجام تعمیرات در منزل، خدمات خود را از دیگر تعمیرکاران متمایز کنید. قطعاً برای خانواده‌ها تعمیر یخچال در خانه راحت تر از انتقال آن به کارگاه است. شما باید بتوانید کاری کنید برای مشتری متفاوت از بقیه باشید تا دلیلی برای انتخاب شما وجود داشته باشد.



خدمات به شکل محسوس

مکانیکی را تصور کنید که پس از بازدید خودروی خراب شما، به شما بگوید مشکل از گلنگدن خودروست. شما هم تا به حال چیزی در مورد گلنگدن خودرو نشنیده‌اید. اصلاً نمی دانید آیا خودرو قطعه‌ای به نام گلنگدن دارد یا نه؟ قطعاً اعتماد کردن به چنین مکانیکی دشوار است. اما اگر مکانیکی وجود داشته باشد که قطعه را به شما معرفی کند و آن را جلوی چشمان شما از خودرو بیرون بیاورد، علت خراب شدن آن را توضیح دهد و در نهایت آن را تعمیر یا تعویض کند، می توان راحت تر به او اعتماد کرد. به همین دلیل لازم است اطلاعات خدماتی را که ارائه می کنید، کاملاً شفاف و واضح در اختیار مشتریان خود قرار دهید.



با مشتریان خود در تماس باشید

در این متن سعی شد چند نکته ساده در مورد بازاریابی خدمات ارائه شود. ارائه خدمات هر چند جذاب است، اما پیچیدگی های خاص مربوط به خودش را دارد که آن را از سایر فعالیت های اقتصادی متمایز می کند. اگر نسبت به کیفیت خدماتی که ارائه می دهید مطمئن هستید، پس لازم است چند روز پس از ارائه خدمات، دوباره با مشتریان خود ارتباط بگیرید. این ارتباط باعث خواهد شد شما در ذهن او جای بگیرید و در صورتی که مجدداً به تعمیر نیاز داشته باشید، به عنوان اولین گزینه، در ذهن او مطرح شوید. همچنین، می توانید از مشتری خود نظرسنجی کنید. برای مثال از او در مورد کیفیت خدمات پرس و جو کنید تا نقاط ضعف و قدرت کار خود را بشناسید.



انتخاب رشته کامپیوتر ←

برای تحصیل در رشته کامپیوتر دو رویکرد متفاوت وجود دارد. رویکرد اول انتخاب رشته ریاضی و تحصیل در این رشته در دبیرستان و سپس ورود به رشته کامپیوتر از طریق آزمون ورودی دانشگاه یا همان کنکور است. این رویکرد مزایا و معایب خودش را دارد. تحصیل در رشته ریاضی می‌تواند برای بسیاری از دانش‌آموزان انتخاب سختی باشد، چون نه تنها درس‌ها در این رشته سخت هستند، بلکه کنکور ریاضی هم بسیار دشوار و چالش‌برانگیز است. نکته مثبت و بسیار مهم انتخاب رشته ریاضی برای تحصیل در زمینه رایانه این است که شما می‌توانید با اصول پایه ریاضیات آشنا شوید و برای واحدهای مربوط به ریاضی در دانشگاه تسلط نسبی پیدا کنید.

رویکرد دیگر تحصیل در رشته کامپیوتر در دوران هنرستان است. مهم‌ترین مزیت این رشته، سرعت ورود دانش‌آموز به عرصه رایانه و آشنایی مستقیم او با مباحث مربوط به این حوزه است. اما متأسفانه در بسیاری موارد، کسانی که از طریق هنرستان وارد رشته کامپیوتر در دانشگاه می‌شوند، در زمینه ریاضیات از سایر دانشجویان عقب می‌مانند و معمولاً به مشکلاتی دچار می‌شوند. علاوه بر این، بسیاری از کلاس‌های ابتدایی رایانه برای شما تکراری خواهند بود، زیرا آن‌ها را در دوره هنرستان گذرانده‌اید و گذراندن آن‌ها برای شما می‌تواند مایه سررفتن حوصله و بهبودگی باشد. البته درس‌های مربوط به رشته کامپیوتر بسیار گسترده و مهم هستند و یادگیری مجدد آن‌ها به دانش و درک بالای شما کمک خواهد کرد. به همین دلیل، اگر قصد دارید در زمینه رایانه ادامه تحصیل دهید، باید با دقت شرایط خود را بسنجید و براساس آن تصمیم بگیرید.

آینده‌ات رو تایپ کن!

انتخاب رشته کامپیوتر در دانشگاه‌های صنعتی ایران برای دانش‌آموزان زیادی ممکن است، اما در کنار علاقه، چه چیز باعث می‌شود یک دانش‌آموز به سراغ رشته مهندسی رایانه برود؟ فناوری با شتاب زیادی در حال رشد است و رایانه بستری است برای آغاز فعالیت در زمینه فناوری. رشد روزافزون فناوری و گسترده‌گی علوم مربوط به رایانه و فناوری باعث شده است این رشته بستری حاصل‌خیز برای دانش‌آموزانی باشد که به بازارکار رشته مورد علاقه خود اهمیت می‌دهند. در بسیاری از رشته‌ها انشعاب کاری کمی وجود دارد و فارغ‌التحصیلان آن‌ها گزینه‌های زیادی پیش رو ندارند. این حرف در مورد رشته کامپیوتر صدق نمی‌کند. رشته کامپیوتر یکی از معدود رشته‌هایی است که به شما امکان می‌دهد در زمینه‌های کاملاً متفاوتی فعالیت کنید و حوزه مورد علاقه خود را در فناوری کشف کنید. اگر کاملاً به مباحث این رشته مسلط شوید، می‌توانید تمام سقف‌های درآمد و رشد شغلی را در هم بشکنید. برای درک بیشتر این موضوع، ابتدا رشته کامپیوتر را بررسی می‌کنیم و سپس بازار کار و آینده شغلی آن را بررسی خواهیم کرد.

فعالیت کاری در رشته کامپیوتر

رشته کامپیوتر یکی از معدود رشته‌هایی است که به شما امکان می‌دهد در زمینه‌های متفاوتی کار و علاقه خود را کشف کنید. گرایش‌های رایانه نیز براساس علاقه شما می‌تواند سخت‌افزار، نرم‌افزار، برنامه‌نویسی و فناوری اطلاعات و سایر گرایش‌های محدود در زمینه رایانه باشد. شما می‌توانید براساس علاقه کاری خود در زمینه رایانه، کسب و کاری راه‌اندازی کنید یا فعالیت پژوهشی داشته باشید. درمورد رایانه سقف محدودکننده‌ای وجود ندارد و می‌توانید با خیال راحت گزینه‌های خود را بررسی کنید. بازار کار برای رشته کامپیوتر بسیار مناسب است؛ البته به شرط اینکه اطلاعات کافی داشته باشید. به همین دلیل، صرف داشتن مدرک رشته کامپیوتر نمی‌تواند در آینده کاری شما نقش مهمی ایفا کند. برای مثال، یادگیری برنامه‌نویسی در دانشگاه معمولاً عملی و کاربردی نیست. به همین دلیل، اگر به فعالیت در این زمینه علاقه‌مند هستید، باید مسیرهایی موازی با دانشگاه را نیز دنبال کنید. البته این موضوع برای زمینه‌ای مثل سخت‌افزار صدق نمی‌کند؛ یعنی شما می‌توانید با اتکا به درس‌های دانشگاهی خود، به تسلط کافی در زمینه سخت‌افزار برسید. یکی از شاخص‌های مؤثر در میزان سواد کاری شما پس از فارغ‌التحصیل شدن، کارآموزی یا کار کردن در حوزه مورد علاقه‌تان در رشته کامپیوتر است. کار کردن می‌تواند به شما امکان بدهد پیش از پایان تحصیلاتان، به درکی کلی از کار در زمینه رایانه رسیده باشید و روند رشد فردی خودتان را در این زمینه مشخص کنید.

شاخه‌های رایانه

به‌طور کلی می‌توان تحصیل در زمینه رایانه و کار در این رشته را به دو دسته کلی تقسیم کرد: مهندسی رایانه و علوم رایانه. مهندسی رایانه خود می‌تواند در زمینه‌های سخت‌افزار، برنامه‌نویسی، توسعه نرم‌افزار و تجربه کاربری باشد. علوم رایانه نیز شامل توسعه هوش مصنوعی، پژوهش در زمینه رایانه و ریاضیات رایانه است. اگر قصد راه‌اندازی کسب و کار خود را دارید، انتخاب مهندسی رایانه برایتان مناسب‌تر است. در حالی که اگر قصد دارید به پژوهش، اختراع و توسعه علوم رایانه بپردازید، مسیری کاملاً متفاوت در پیش خواهید داشت. مهم‌ترین مزیت رشته کامپیوتر، بی‌حد و مرز بودن و توسعه روزافزون آن است. این واقعیت که علوم رایانه روز به روز در زندگی متصل به فناوری قرن بیست‌ویک، نقش حیاتی‌تری دارد، می‌تواند تسلی خاطر برای دانش‌آموختگانی باشد که درمورد آینده کاری خود نگران هستند.

به‌طور کلی می‌توان گفت، دانش‌آموختگان رشته کامپیوتر می‌توانند به آینده شغلی خود امید زیادی داشته باشند؛ البته که سواد بالا و عمل‌گرایی در تحصیل این رشته اهمیت زیادی دارد و داشتن مدرک به خودی خود نمی‌تواند بار شغلی مهندس رایانه یا توسعه‌دهنده وب را به دوش بکشد. تحصیل در رشته کامپیوتر برای افراد زیادی به‌مثابه ورود به عرصه فناوری‌های به‌روز جهان است. علم به این مسائل می‌تواند درک دانش‌آموزان را نسبت به فعالیت در زمینه رایانه بالا ببرد و به روند رشد آن‌ها کمک کند. بهره‌مندی از سواد رایانه می‌تواند موجب رشد سریع‌تر شما در سایر زمینه‌ها شود و درک شما را نیز از فناوری و فرایندهای در جریان آن بالا ببرد. هم‌اکنون با داشتن اطلاعات کافی در این زمینه، می‌توانید به‌خوبی انتخاب درستی درمورد کار خود داشته باشید.

گرایش‌ها

اگر به رشته مهندسی کامپیوتر علاقه‌مند هستید خوب است بدانید این رشته با پیشرفت علم تغییرات بسیاری کرده است و شاخه‌های جدیدی در مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد به آن اضافه شده است؛ چند نمونه از این شاخه‌ها: گرایش هوش مصنوعی، رباتیک و فناوری اطلاعات است. هرکدام از این رشته‌ها در سطوح بالاتر خود به گرایش‌های جزئی‌تری مانند الگوریتم و شبکه و... تقسیم می‌شوند.

غیر از هنر که تاج سر آفرینش است
دوران هیچ منزلتی جاودانه نیست

سلام

بسیار خرسندیم و خوشحال که در تداوم انتشار ماهنامه هنرجو، در این شماره هم انعکاس دهنده مطالبی هستیم که شما فرستاده‌اید.

← شراره داودی از اصفهان

کوچک‌تر که بودم، همیشه وقتی پشت ویتترین مغازه‌های طلا و جواهر فروشی می‌ایستادم، به طرح‌ها دقیق می‌شدم و دیدن این هنر برایم جالب بود. می‌دیدم که چگونه از قرار گرفتن خطوط ظریف در کنار هم، شکل‌ها و طرح‌هایی به وجود می‌آیند که می‌توانند سلیقه‌ها و روحیات مختلف را راضی کنند. خیلی دلم می‌خواست مهارت جواهرسازی را کسب کنم، اما آن روزها خبری از آموزش طراحی طلا و جواهر نبود. می‌گفتند یکی از گرایش‌های رشته طراحی صنعتی است. الان اما این رشته در یکی از هنرستان‌ها دایر شده است. خوشحالم که الان در رشته مورد علاقه‌ام مشغول مهارت‌آموزی‌ام.

← رشته طراحی روی طلا و جواهر، یکی از زیرشاخه‌های رشته‌های کار دانش است. فارغ‌التحصیلان این رشته می‌توانند در بخش‌های طراحی قالب‌های گوناگون با جنس موم، ریخته‌گری فلزات ارزشمند و قیمتی، نقره‌کاری، ملبله، مدل‌سازی، آبکاری، تکنیک‌های مهره‌ای و حتی فروشنده‌گی طلا و جواهر مشغول فعالیت شوند یا در زمینه‌های ساخت جواهر، و طراحی و تعمیر طلا و جواهر، جداسازی قطعات ریخته‌گری شده، شست‌وشو و عملیات تکمیل و صیقل‌کاری فعالیت کنند.

خوشحالم که شما در رشته دلخواهتان به فراگیری دانش و مهارت مشغولید و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

← طیبه اوحدی از ساری

پدرم کارگاهی داشت. با چوب، تندیس زرافه، آهو و دیگر جانوران را می‌ساخت و در این هنر موفق بود. اما سال پیش از دنیا رفت. برادر بزرگم تصمیم گرفت جای خالی او را پر کند. او در شبکه‌های مجازی گشت و جست‌گریخته چیزهایی دید و خواند. حال براساس آن‌ها کار می‌کند و گاهی موجب هدررفتن چوب می‌شود و وقت و سرمایه را تلف می‌کند. به نظرم، اگر چندوقت نزد استاد این کار به کسب مهارت پردازد، بهتر است. اما خودش می‌گوید پیش استاد رفتن مربوط به زمانی بود که شبکه مجازی نداشتیم.

← بله. حرف شما درست است. شبکه‌های مجازی، به دلیل فعال و فراگیر بودن، ممکن است در

یادگیری قابلیت‌مدار باشند، اما برای مهارت‌آموزی در همه رشته‌ها توصیه نمی‌شوند. اگر چه در بسیاری از مهارت‌های عملی، بهره‌گیری از روش سنتی در کنار آموزش‌های نوین، می‌تواند زمینه‌تعمیق مهارت‌های فراگرفته‌شده را فراهم آورد، اما مهارت‌آموزی در بعضی از رشته‌ها، مثل همین کار هنری با چوب، مستلزم حضور در محضر استاد و کار و تمرین است و فوت‌وفن‌هایی دارد که فراگیری آن‌ها در کلاس‌های حضوری و کارگاه موفقیت‌آمیزتر است.

← مسلم ابراهیمی از تهران

من سر سوزن ذوقی دارم و خرده‌طبعی برای سرودن شعر. حالا که راهم به رشته گرافیک هنرستان باز شده است، می‌بینم بین شعر و گرافیک، پیوند شگفت‌انگیزی برقرار است؛ چه از لحاظ ساختار و چه محتواگرایی.

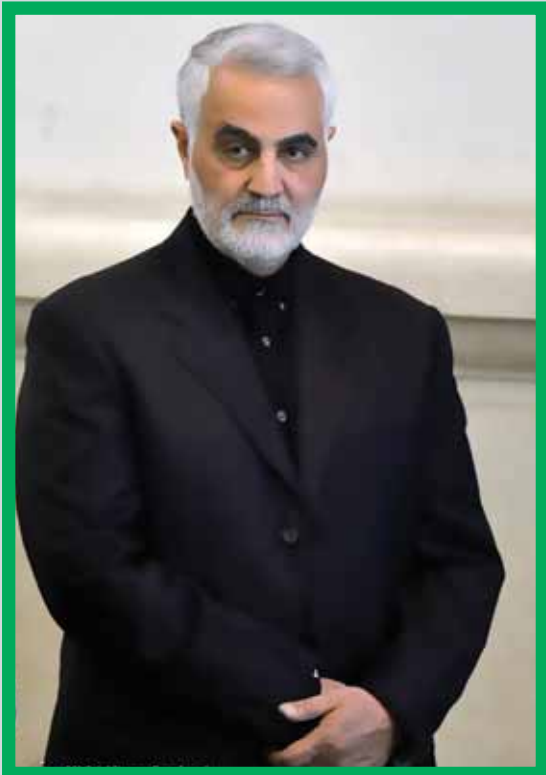
به نظر من، شاخص‌ترین عنصر مشترک بین شعر و گرافیک، یا شاید بتوانم کامل‌تر بگویم زبان و تصویر، نوشتار است. نوشتار تجلی گرافیکی زبان است و هر شعری، اگر بخواهد فارغ از گفتار وجود داشته باشد، باید نوشته‌شده شود. امروزه توجه به جنبه‌های تصویری شعر از ذهن یک شاعر خوب دور نیست. جلوه‌های تصویری نوشتار، حتی در مفهوم‌سازی شعر، مؤثرند. شعر حافظ را بدون خط نستعلیق نمی‌توان تصور کرد. همین‌طور شعر نیما یا سهراب سپهری را نمی‌توان دور از فونت‌های زر و نازنین در نظر آورد.

تصویری‌های ذهنی و خیال‌انگیز در شعر و از سوی دیگر وجود تأثیرات شاعرانه در برخی آثار تصویری و گرافیکی، وجه مشترک این دو هنرند. برخی تعبیرهای خیال‌انگیز موجود در شعر را کافی است تصویرسازی کنیم تا حاصل کار، اثر دیداری ارزشمندی بشود؛ مثلاً این شعر سهراب سپهری:
نودبانی دیدم که از آن عشق
می‌رفت به بام ملکوت ...

← چه موقعیتی بهتر از اینکه انسان ببیند بین هنرهایش ارتباط تنگاتنگ وجود دارد و هریک مکمل دیگری برای رسیدن به کمال و بهتر شدن است!

برایتان آرزوی موفقیت روزافزون داریم.





شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی، ۱۳ دی ماه



شهادت حضرت زهرا (س)، ۱۶ دی ماه



فرار محمد رضا پهلوی از ایران، ۲۶ دی ماه



شهادت امیرکبیر، ۲۰ دی ماه



× عکاس ×

بسیاری از هنرجویان رشته عکاسی و یا رشته‌های هنری که علاقمند عکاسی هستند به سوژه‌هایی که مربوط به طبیعت و شکل‌گیری غروب افتاب است توجه می‌نمایند. بنیامین مندالی هنرجوی رشته گرافیک از هنرستان شهید انصاری شهر قزوین توانسته با دقت در زاویه تابش خورشید و همچنین دقت در ثبت رنگ‌ها و جلوه‌های طبیعی، اثری ماندگار و قابل توجه را خلق نماید.

